

# قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی هیئت مقاومت ملی ایران

شرکت کنندگان مجلس ترجم  
مهندس احمد مصدق بخاریه کردند:

## تلگرام اعتراض

متن تلگرام اعتراض شرکت کنندگان در مجلس ترجم شادروان احمد مصدق، فرزند دکتر محمد مصدق به آیت الله خمینی، به صورت یک جزوه چهار صفحه ای در تهران منتشر شد. امضاء کنندگان این تلگرام، نسبت به اقدامات خشونت آمیز حزب الهی ها اعتراض کرده آن ها را عوامل تروریسم دولتی نامیده اند و خمینی را مسئول اقدامات مخرب حزب الهی ها دانستند. با آوری می شود که بعد از ظهر روز هفتم دیماه سال جاری، به هنگام برگزاری مجلس ترجم شادروان احمد مصدق در مسجد ارک تهران، حزب الهی ها به شرکت کنندگان در این مجلس حمله کردند و همزمان با مجروح ساختن عده ای زیادی، اتوموبیل های موجود در میدان ارک را تخریب و عده ای را نیز سوزاندند.

هادی یزاد

## تفهیم منزلت ایرانی

بی شک، دیوانگی های "رژیم" در بیرون از مرزهای ایران - بی اعتنائی مطلق به ضوابط و اصول حاکم بر مناسبات بین المللی، و بی شرفی از آن، تا من زدن به تروریسم کورویی افسار، در چرخش نگاهها به سوی آنچه در داخل ایران و بر مردم ایران می گذرد، سهم داشته است تا آن حد که با غیرکمیتهای "رژیم" را می توان در شمار علتهای دست اول شناخت. عامل مهم و بسیار مهم دیگر، ژولیدگیها و تضادهای ریشه دار و رواجوری است که از همان آغاز، مانند همزادی در کنار "رژیم" از بطن فاجعه جوئید و با به پای انتقال قدرت انحصاری به آخوندها و این بار در قالب رقابت های سخت و سنگین میان تیره های مختلف

فجایع "رژیم" اسلامی، حکایات هراس آور از اشکال و آثار رفروویکاری و بیماری، شیوع ارتشاء دزدی، آدمکشی، آدمربایی، فحشاء و اعتیاد - شرائط هولناک زندان ها - تما و بیرد لخرات از قتل و آزار کودکان و انبوه افشاده ناقص العفو در کوجه ها و خیابان ها و مناظر درد آور روستا ها و شهرهای سوخته و درهم کوبیده های ایران، مناظری دلخراش دروسایل ارتباط جمعی جهان به نمایش گذاشته است.

در رهگذر علت بایی، سوی جنگ که بخودی خود انگیزه و غیر سازاست، با عوامل متنوع دیگری نیز روبرو می شویم.

بقیه در صفحه ۲

## دستخط مجرمانه ای خمینی به مجلس شورای اسلامی

## مردم از نماز جمعه و جبهه گریزان شده اند

آیت الله خمینی طی دستخط مجرمانه ای که برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی فرستاده و تاریخ ششم ربیع المولود ( برابر با ۲۸ آبان ۱۳۶۴ ) برپای آن دیده می شود، نمایندگان را شدیداً از افشای حقایق مربوط به فساد و خلافت ریپنائی که در میان مسئولان جمهوری اسلامی می گذرد منع کرده و ناخشنودی خود را از بر ملا شدن رازهای پس پرده ای رژیمش در مجلس صریحاً بیان داشته است. در این دستخط آیت الله خمینی به گروه نمایندگان مخالف خوان که او معتقد است تحت تأثیر تبلیغات فاسد قرار گرفته اند گوشزد می کند که آن ها با این افشاگریها "باید دست خود تیشه به ریشه ای انقلاب و بالآخره اسلام

علیرضا عبدلی

## کاش من هم یک مجاهد بودم!

هر چه در دست داری زمین بگذار و بیدویک اکتشاف علمی عنایت بفرما شید که جزئیات آن در ارگان رسمی یک فرقه مذهبی به زیور طبع آراسته شده است. این کشف کتاف که به یقین، ابداعات دیگری را نیز در پی خواهد داشت، یک دو هفته پس از صدور اعلامیه بسک حکیم باشی شورای مقاومت که قائمدا "تحصیلات طبی خود را باید در نزد آقای منین دفتری گذرانده باشی. روی می دهد که مدعی شده بود تشعشعات از دواج اخیر، هر مرضی را شفا می دهد. لاند مرحوم "راک هودسن"، هنرپیشه هالیوود، که به مرضی لاعلاج عسرش را به شما داد، در قیروا هدگفت: "کاش من هم یک مجاهد بودم". یاری، این که می بینید، بت عیار هر روز به رنگی درمی آید و برای ایجاد هوو جنجال در اطراف خود، هر ساعت، سازی تازه کوک می کند و بدعتی جدید می گذارد، از سرنا جاری است. وقتی اندام یک سازمان سیاسی فلسج می شود، چه عمایی جز هیا هومی تواند آن را سرپا نگاهدارد؟ اگر در دستشورای مقاومت، این اعتقاد قوت گرفته است که جنبل و جادومی تواند دستگیره قدرت باشد (همچنانکه آیت الله می بنیادش با امدادهای غیبی و تسخیر احق، می توان قدرت را ابدا لدهر بیمه کرد) بهتر است از همین امروز خطائی دیگر را نیز بر طومار خبط و خطای جنبدین و چندساله خودافزائید کند. ظاهراً (اولین و احتمالاً) آخرین مدیر شورای مقاومت، مبارزه سازمانی را یک قمارخانه فرض کرده است که

در آن می توان بخت را با هر طاسی آزمود: با خمینی نشد، با منتظری. ب. بختی نشد، با بنی مدر. با دادکا های انقلاب نشد، با خانه های تیمی. با اشرف نشد، با فیروزه. با طالقانی نشد، با لنین. با لنین نشد، با هزارخوانی. با فیروزه نشد، با هدایت الله. با اقلیت نشد، با اکثریت. با کمونیزم نشد، با جمهوری دمکراتیک اسلامی. با اسلام نشد، بی اسلام. با خاندن، بی خدا. با دروغ نشد، با خرافه... و قس علیهذا. آیا بحران هویت، چه ضریب بهت آوری باید داشته باشد تا یک رهبر سیاسی به ملاحظه ای اصل "شهرت به هر چه باشد" همه میثاق های گروهی را زیر پا له کند و همان کند که آن زید با جباه زرم کرد؟ ارگان شورای مقاومت در آخرین شماره خود می نویسد: مجاهدین با انقلاب ایدئولوژیک

بقیه در صفحه ۱۲

## بحران اقتصادی سوریه

مرکز اسناد فرانسه طی گزارشی تحقیقی از بحران شدید اقتصادی سوریه پرده بیگسوزده است. در سوریه، تورم فزاینده، اغتشاش در تولید و فساد و رشوه خواری مقامات متنفذ چنان است که ورشکستگی اقتصادی این کشور را محرز می دارد. بازاریهای سیاه که به بدستاری عمال حکومت حافظ اسد برپا می شود، رمقی برای میلیونها کارگر و کارمند بجای نگذاشته است. در زمینه تولید صنعتی، آشفتگی سوریه غیرقابل حل بنظر می رسد. در شهرها و آبادیهای این کشور طی شبانه روز جریان برق به دفعات و ساعات طولانی قطع میشود و این اختلالات همراه با پائین آمدن میزان کمک ها و وام های کشورهای عربی، سوریه را بر لبه پرتگاه سقوط اقتصادی قرار داده است.

صفحه ۱۵ را مطالعه فرمائید

## ایران، زندان زنان

در صفحه ۶

## توجیه شرعی استبداد

در صفحه ۱۲

## سیاست و اقلیتها

## در خاور نزدیک

در صفحه ۴

# تفهیم منزلت ایرانی

بقیه از صفحه ۱

رئیس جمهوری - نخست وزیر - وزیر - انواع مجلس - انواع دادستان و دادگاه و قاضی در بسات " شرع و عرف" دست اندرکار - کمیته های رنگارنگ انقلاب و حتی " قشون های متعدد و رودر رو - تا سیسات نوظهور ( بسیج - شاراالله - انصار و...) و غالباً " بایسوند اسلامی هرکدام به استقلال تمام در قلمرو خاصی خود می تازند - حتی پاره ای از آخوندها سرپا ز خاندانه و قراول خانهای اختصاصی برپا کرده اند که فقط بهنگام دریافت مواجب و جیره پلی به خزانة میزنند.

احکام " بمنظور " اسلامی شدن " از هزار پیچ و خم می گذرد ، در هزار خم رنگ می گیرد و دست آخر این اراده ای هر پیشماز و هر رئیس کمیته چپ و با هر پاسدار باشی است که به قانون لازم الاجرا تبدیل میشود . یک زمان باشیخون دادستان کل انقلاب " مالکیت و ثروت " انگ ظا غوت میخورد و همان زمان به اجتهاد " رئیس دیوان عالی کشور " با زار " الناس سلطان علی اموالهم " رونق می گیرد . در خط همان اصطلاحات آخوندی " این یک " به " اصل تسلط " و " آن یک " به " اصل لاضرر " می چسبد و قصه دعوی ( زیورکشور ) را بسته تکرار روی صحنه می آورد .

خمینی هم که تا مدتی نقش قافله سالار و رسالت ابلاغ ( آخرین حرف ) را بعهده داشت ، حالا بنا بر اجبار دهر " از این شاخ به آن شاخ پریدن " استاد شده است . سرنوشت هیچ " تصمیم " و " مصوبه های " روشن نیست که هر رشته ای چه بسا ساعتی بعد پنبه شود .

با روی کار آمدن آخوندها ، دولت هتانی خارجی از شرق و غرب ، یعنی همانها که بارزیم گذشته معامله و بیگانه زدند ، حتی آن گروه که با شاه عقدنامه برادرخواندگی و عشق ابندی امضاء کرده بودند به تلاش وسیعی دست زدند ، تا جای پائی در " حکومت " تازه ببینند ، اما هر چه زمان گذشت ، بیشتر احساس کردند که " حکومتی " در کار نیست ، نمایندگان دولت آمریکا با اولیین نخست وزیر " متعهد و مکتبی " در الجزیره ظاهر " به سازش های چشم گیری نائل شدند ، اما " نخست وزیر " هنوز غبار راه از قیامت نریخته بود که " دانشجویان خط امام " فاتحه اش را خواندند . " نخست وزیر " روی دست خورده ، هر چه ضجه کرد که " والله - او هم در خط امام و با اجازه و اطلاع امام رانده است " ، نگوشت " دانشجویان " و نه حتی خود امام ، به حکارنا له های او نشد . دولت های دیگر خارجی نیز هر کدام به نحوی همین جاده را طی کردند و به همین نتیجه رسیدند .

داستان " شرقی ها " با زخم از این شنیدنی تراست . جای پای آن ها - ظاهراً " دوام بیشتری گرفت ، اما سرانجام نوبت آن ها هم رسید . توده های که از عربی " دانشجویان متعهد " و مسلمان " و شعار های " مرگ بر شیطان بزرگ " و به آتش کشیدن پرچم های آمریکا و تندیس های کار و ثروت و عمو سام قند در دل آب میکردند و این همه را در کارنامه " نبرد بی امام " خود می نوشتند ، ناگهان با تخمق حریفان بیدار شدند و رخت و پخت را بپوشیدند و دیدند و خلاصه دعوی زیورها و کشور ها هیچگاه و موثر نشد و این بود که در " شرق " و " غرب " نوبت به جمع حساب ها و توافقی مل بر واقعیت ها رسید و این نتیجه که در چنین جنگلی هیچ دستاویز و هیچ قول و قرار قابل تضمینی نیاید . جست که هر چه بدست " این بدوزخ " بدست " آن " بریده است . مسلم شد اختلاط و اقلیت نیب با آسانه ای ( نه شرقی و نه غربی ) نماینده ای ساده لوحی است ، چرا که در جمع این وحوش خواه از آن ها که چپ میزنند و خواه از آن ها که راست میزنند و خواه از آن ها که " میانبر " لقب گرفته اند هر کس که فقط استنباط کند چسبیدن به شرق یا غرب انبیا قدرت را به دست من اوماندازد ، لحظه ای درنگ نخواهد کرد ، اما مسئله این است که در این شرق الیه - بود ، مهلت ها هم دست بدست می گردند و سنگ

روی سنگ بند نمی شود . پس بخشنامه ( نه شرقی و نه غربی ) نیز عاریت است از قماش همان " مجلس ها و قانون ها و شریعت ها و قرآن ها " که به تعداد تیغداران قابل تفسیر است .

اما عامل با اهمیت دیگری نیز در کار است که به هم با شایسته ای درگرددش نگاه ها به سوی حوادث خونبار ایران نقش داشته است و آن ظهور شاهده های زنده از مقاومت ملی ، خاصه در آن شرایط سختی که بهیمی و حکومت مرگ و زندان و شکنجه است که سرانجام در تشخیص فاصله ملت ایران از این قوم جهنمی ، علی رغم آن زهری که مخصوص از دوری اشغال سفارت آمریکا در تهران ، برآنها ن عمومی نشست ، فوق العاده اثر گذاشت .

خیزش های طبیعی و پرجسارت از محلات فقیرنشین که خمینی بر آن ها دائماً " به عنوان سگ های " انقلاب " بالیده و تاء کید کرده بود و بی گفتگو تظا هرات سازمان یافته ی روز ۲۷ اردیبهشت بگونه ای که نه فقط تهران و مراکز استان که بسیاری از شهرهای کوچک را نیز در بر گرفت ، جلوه ای تابناک از مقاومت های ملی و در واقع کلیدی بود که بدست خارجی ها افتاد تا در هر محلی تحقیق را باز کنند . با توجه به نقش ما ایرانی های تبعیدی که خواه ناخواه نمایندگی آن مردم آتش گرفته را در این سرزمین های غریبه بر عهده گرفته ایم ، عمده تاء کید ما در این مقاله متوجه این عامل آخری است .

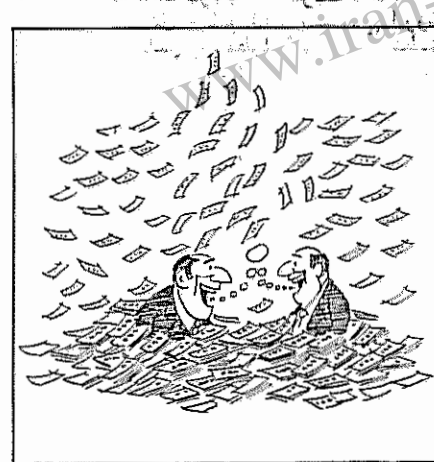
( یکبار دیگر هم نوشته ایم ) - سهم بزرگ ما در این تلاش ملی ، اشکات حفا شیت و بلوغ ملت ایران در کسب آزادی و دقت ملت ها و دولت ها به تفهیم منزلت ایرانی است . حالا اما قلم به دست می کشیم ، سنگ را از آسای در این ماء موریت ، کمک به بعد آن فاصله ای است که ملت ایران را از این قوم وحشی متمایز می کند ، ملل دنیا بسته برکت کوشش های مردم ایران در کوروی اختناق و تلاش های مثبت عنا صرمی ، منطق این فاصله را شناخته اند .

وقتی بود که حتی قشری از اندیشه گران خارجی ، توسطه ملایان رانمادی از " خیزش شرق و رستاخیز جهان سوم " می دیدند . زمانی رسید که پرده ها بالا رفت و عمق راجعه نمایان شد و ناگزیر استغفار کردند - گروهی هم از سر نادانی و بی غرض نوشتند : آنچه در ایران می گذرد ، تراوشی از فرهنگ خشونت است و روسی قدیمی دارد " ، این جماعت نیز در تحلیل پیام هائی که از درون آتشی اعتراض و پایداری سرکشید ، عاجز ماندند و خاموش شدند .

این فاجعه شد ، همچنان به آسیاب خمینی آب میرسانند . در این سرزمین های غربست و در احوالی که انبوه خانواده های در بیدار زدستری به قوت لایموت فرو مانده اند ، در شرایطی که صدها تن از افسران شریف ارتش ، مصلحان و کارمندان صالح و پاکدامنی که چوب ما نست داری و احساس مسئولیت و شرافت حرفه ای خود را می خوردند و در زیر بار سنگین مشقات طاقت سوز ، می پوستند و می پژمردند ،

در حال و هوای غم باری که دمادم از قتل عام دهها هزار روده ها هزار کسودک و نوجوان و جوان ایرانی خبر می رسد که در زمین های پوشیده از زمین وزیر زنجیرهای تانک و درون آتش خمپاره و توپ و بمب قطعه قطعه و ذغال میشوند .

هیچ میدانید این اطوار می شود و خود نمائی های نفرت انگیز و سوره های شاهانه و جلوه های طاووسی ، در چشم مردم بیگانه چه تصویرهای زشت و دلخراشی از هویت ایرانی نقش میزند ؟ اگر نمی دانید پس به نقل این واقعه دردناک توجه کنید :



چندی پیش در شهر واشنگتن ، به همت چند موزه سوسیالوگاری ، به قصد جستجوی راه های کمک به فراریها و تبعیدی های که ناچار به جلائی وطن شده اند ، مجلسی برپا میشود .

در این مجلس جمعی از اعضاء کنگره ای آمریکا ، نمایندگان کلیسا ها و خبرنگاران نیز روزنامه ها و رادیو ها و تلویزیون های محلی نیز شرکت دارند ، از نوع مردم در بدر ، از فراریان ویتنام و السالوادور و اروپای شرقی و افغانستان و لیبی و سوریه و کوبا ، و حکایت ها در میان است ، الا از این فوج فوج ایرانی که بنا بر نسبت در گوشه و کنار جهان اکثریتی را تشکیل میدهند . جلسه در شرف پایان است که یک خانم آمریکائی اجازه می خواهد بدهد اعتراض می گوید : ما زهرملیتی گفتیم و شنیدیم ، مگر از این صدها هزار ایرانی که در گوشه و کنار آمریکا پراکنده اند و تا آنجا که نمیدهام بسیاری از آن ها در نهایت تنگدستی و فشار فقر زندگی می کنند .

نمی گوئیم ، سکوتمان دلیل نا آگاهی نیست . حساب ها را با یاد زهم چسبیده کرد . همین ویتنامی ها که با دست خالی و روی قایق های چوبی ، خود را به مرزهای عاقبت رسانده اند ، حالا برای خود اجتماع ساخته اند ، به هم میرسند ، نشان را تقسیم می کنند ، آن ها که سالها پیش از این به آمریکا مهاجرت کرده و تا به بیت آمریکا را بدست آورده اند از حال و روز هموطنان خود غافل نیستند ، اگر پیشه ای بپوشانند آنداخته اند ، هموطنان خود را به کار می گیرند ، پس جغای مقایسه با گروهی که شامی خبر بر آن ها عنوان " تبعیدی " داده آید ؟ کم نیستند افرادی در این جمع که با ثروت های افسانه ای ، با ذخائر دلاری که از تصور تا بیرون است در واقع به گشت و گذار آمده اند ، مجالس پر جلال آنها چنان است که توده ای آمریکائی را به حسد وامیدارد . ما چه حق داریم از مالیات دهنده ای آمریکا بیگیریم و به جیب مردمی بریزیم که مالدارانشان تا این درجه با جوانمردی بیگانه اند ؟

طبیعی است که آن خانم بی غرض و با احساس که بیگانه خود را در بر خاسته است ، شیمان به جای خود باز می گردد و خاموش می شود . بیدارنگارانه کتم که در بیجا اگر بخوام از این حکایت انگیزه ای برای جلب عطای این قوم و قبیله بسازم که ارزانی همان لقایشان باد .

خوشبختانه قریب به اتفاق هموطنان آواره و دردمند ما به ساقی خوی ایرانی خود ، از چنان عزت نفس و غرور انسانی برخوردارند که محال است با تمنائی منزلت خود را در پی " دهشت " این موجودات قربانی کنند . مقصود ، فقط روایت از آثار این ولنگاریها در داور میزبانان خارجی ما است .

متأسفانه تظا هر به این بدکاری ها در آمریکا از آن جهت جلب توجه می کند که اعضاء یک خانواده ای آمریکائی به قول خود آن ها ( میدل کلاس ) که به تمام می روزی گاه تازه ساعت یا بیشتر جان می کنند و جوانان نشان ناگزیرند ، درما های تعطیل مخارج تحصیل خود را با قبول منافع نا قابل نفی با رگ ها و معالجه ها علی با فروشنده گان در فروشگاه ها ، تاء مین کنند ، میمانند که این زندگیهای پر جلال که فقط در قشرهای پیشه ها و میلیاردهای پراوازه ای کشورشان قابل تصور است ، با چه معجزه ای حاصل شده است . حالا این قضاوت عامه است ، چه رسد به داور دولت مردان و محافل سیاسی که آن ها خوب می دانند ، این کنج های با دورد از کجا است و چگونه در آن کشور ، همینکه پلی به هرم قنبدت می بستی ابواب رحمت را گشوده بودی ، آب به آسیاب خمینی بستن را در این زمینه ها معنا کنید .

کسی به مزاح می گفت که اگر بفرض محال قرار باشد ، روزگار با زهم بکام این قوم بگردد ، همان بهتر که نگرند . نوبت هم اگر بحساب آید ، بگذار چندی در کف گدایان فیضیه بماند ، تا آن ها هم دلی از عزاداری و آوارگی این است که اگر آخوندها و اوباش حزب الهی در یکسو هویت و منزلت فرهنگی ما را با بربریت خود خدشه دار کرده اند و ولنگاری و بی دردی و تظا هرات نفرت انگیز این طایفه نیز در سوی دیگر لعنت آخوندی را پی گرفته است .

دستخط و حرمانه‌ی خمینی به مجلس شورای اسلامی

مردم از نماز جمعه و جبهه

گریزان شده‌اند

بقیه از صفحه ۱

دستخط تند و برحذر دارنده‌ی خمینی به دنبال نهیب تند و تیز و تهدید آمیز او به نمایندگان مجلس شورای اسلامی به هنگام انتخاب مجدد میرحسین موسوی به ریاست هیئت دولت صادر می‌شود. در آن هنگام ها شمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی که دیگر خود را قاربه‌ی داریه‌ی مجلس و تحمیل نظرات خمینی به نمایندگان نمی‌دید، آن‌ها را به جباران نرسد خمینی ببرد تا خمینی شخصاً آن‌ها را از گوشمالی حزب الهی‌ها بترساند و میرحسین موسوی را به عنوان رئیس دولت منتخب خویش به آن‌ها تحمیل کند. با این همه جناح مخالف طایفه‌ی رای‌گیری نشان داد که در تصمیم خود به مخالفت با دولت میرحسین موسوی جدی است.

(صدنماینده‌ی مخالف دادند) اگرچه جناح مخالف در همان زمان نیز نشان داد که هنوز کاملاً متشکل نیست. و مخالفت‌ها نشان با دولت میرحسین موسوی و عملکرد آن مبتنی بر اطلاعات دقیق و درست نیست، معیناً حق باقی که طی نطق‌های نمایندگان مخالفان بر ملاشد بسیار موحش و تکان دهنده بود. در لایحه‌ی سخنانی که به استایش "امامت" و "رزندگان دلیر" اشاره داشت، برده از رشوه‌گیری و دزدی و رفق با زی و غارت اموال عمومی و تجاوز به حقوق مردم برداشته شد. به موازات افشای این حقایق تکان دهنده از تعداد شرکت کنندگان نماز جمعه‌ها سته می‌شد و کوشش‌های آخوندها برای جلب و طلب جبهه‌ها روز به روز بی‌ثمرتر می‌گشت.

راه‌حلی که رژیم اندیشید، بسا زی برهیا هو، اما ناموفق، حجت الاسلام خوشبینی‌ها در مبارزه با به اصطلاح "طاغوتیان قراری" بود. رژیم امیدوار بود که از طریق این معرکه‌ی نیمه کمونیستی، نیمه اسلامی بتواند و انود سازد که مضمنا می‌خواهد بسا فساد مبارزه کند و اگر هنوز خلافت ریاضی در جمهوری اسلامی به چشم می‌خورد زائیده‌ی بقایای رژیم سابق است، و هم بتواند پولی را به خزانه‌ی خالی دولت سرازیر کند. حجت الاسلام خوشبینی‌ها در هر دو هدف خود ناموفق از کار درآمد. نخست به خاطر سوابق مبهم و تیرا ش که از او در میان مردم یک شخصیت مرموز ساخته است. مردم در معرکه‌ی این آخوند نامعتقد به قانون اساسی جمهوری اسلامی، رنگی از تبلیغات به سبک کشورهای کمونیستی میدیدند و آن را بر گرایش هر چه بیشتر رژیم به سمت "شرق" تلقی می‌نمودند. دوم، به خاطر آنکه مردم نیز اکنون کسار کشته‌تر شده اند و می‌دانند که دعوی اصلی بر سر "پول" است و این نکته را نیز از پیش میدانستند که همچنان که پول بیشتری به جیب حجت الاسلام خوشبینی‌ها و معرکه‌گیران دیگر خواهد رفته بود، کساری به خزانه‌ی دولت خواهد رسید. حدس مردم درست از کار درآمد، زیرا دولت همچنان فقیرتر شده و حجت الاسلامها خود را آسوده می‌کنند تا برای مبارزه با "طاغوت" در یک حوزه‌ی دستنخورده‌ی دیگر به میدان بیایند.

برای رونق دادن به جبهه‌های از رستی افتاده نیز نماینده "راهیان کربلا" به پیشنهاد حجت الاسلام ششمی رفسنجانی، نماینده‌ی امام در شورای عالی دفاع، به راه افتاد. ستاد نیز در ادارات دولتی تشکیل شد تا وظایف جنگ را از میان آن‌ها دستچین کند. برای رونق دادن به نماز جمعه‌ها نیز ادارات، از جمله دو دفتر ارتشی، موظف شده اند که همه هفته پنج درصد از کارمندان خود را به نماز جمعه بفرستند. در حالیکه تمامی وسائل ارتباط جمعی زیر کنترل و مراقبت شدید و امنی قرار دارد، مجلس تنها مکانی بود که در آن گاه به گاه لایحه‌ی کلفت خفان کسار زده می‌شد و برخی از مسائل خمینی

آن‌ها را "ما یوس کنند" یافته است، بر زبان نمایندگان جاری می‌گشت. البته شما بنندگان مجلس شورای اسلامی که با دولت میرحسین موسوی مخالفت کرده بودید مزد خود را دریافت کرده‌اند. چندی پیش نماینده‌ی قزوین در مراسم نماز جمعه، در یکی از آداب‌های اطراف مورد هجوم و شدیداً مجروح شد. در شهرستان‌ها نیز نمایندگان مخالفان مورد اهانت و حمله قرار گرفته‌اند. این نمایندگان به عنوان "فدولایت فقیه" مورد انتقاد هستند، چرا که روی حرف "امامت" درباری نخست وزیری مجدد میرحسین موسوی حرف زده اند و به خود چراء داده اند که نظری غیر از نظر "ولی فقیه" داشته باشند. اهانت و حمله به این دسته از نمایندگان در شهر کرمان به جایی کشیده است که اشخاصی همچون آقای اسلامی دانش آموزان کرمان در باره‌ی موضعگیری آن‌ها از آیت الله منتظری کسب تکلیف کرده است. (به فتوکپی استفتاء این اشخاص و جواب منتظری در همین صفحه توجه فرمائید) گفته می‌شود که برغم حمایت منتظری از نمایندگان مجلس، نظرات و راه‌پیمایی‌های حزب الهی‌ها و شعارهای تند و تیز آمیز آن‌ها همچنان ادامه دارد و امنیت نمایندگان را در خطر نهاده است.

حتی پس از دستخط تهدید آمیز خمینی به مجلس شورای اسلامی نظری‌ها انتقادی و افشاء کننده ادامه یافته است. گذشته از نطق بسیار تند و انتقادی احمد آذری قمی، نماینده‌ی قم، در روز چهارم آذرماه که گفته بود: "اگر بناست قانون و مسائل مسلم فقه بسی ارزش باشد پس مجلس را تعطیل کنید."، نطق ولی الله زما‌نی، نماینده‌ی بابل، در روز اول ده ماه، مجلس را کاملاً به آشوب کشید. حجت الاسلام‌ها دی غفاری برای ساکت کردن ناطق به او حمله ور شد و به ضرب مشت او را ساکت کرد. ولی الله زما‌نی در نطق پیش از دستور خود به وضع نامسا من اقتصاد کشور اشاره کرده و از زمین‌ساردها سوء استفاده‌ی دولت در زمینه واردات برده برداشته بود.

این‌ها هم نشان می‌دهد که خمینی نفوذ کلام خود را در میان نمایندگان مجلس از دست داده است. زمانی که خمینی در باره‌ی جنگ گفته بود که "ایا قابل قبول است صلحنا می‌گویی تنظیم شود که یک طرف آنرا صدام و طرف دیگر آقای خامنه‌ی است؟" یک خمینی از نمایندگان روحانی مجلس بطور خصوصی اظهار کرد: "مگر صدام بدتر از معاویه است و آقای خامنه‌ی بهتر از امام حسن؟" به نظرمی رسد که نمایندگان مجلس شورای اسلامی بهتر از همه دریافت‌اند که محکوم به تائید و تصویب خواسته‌های خمینی هستند. در حالیکه بتا زگی آقای مهندس بازرگان طی جزه‌ی سیاستی تحمیلی خمینی را در زمینه جنگ به باد انتقاد گرفته و خواهان آزادی و امنیت برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی شده تا هر چه در دل دارند بر زبان بیاورند و همچنین خواهان مراجعه به آراء عمومی (رفرا ندوم) برای پایان دادن به جنگ "بی پایان" شده است. تهدیدات خمینی برای ساکت کردن نمایندگان مجلس انعکاسی ناخوشایند در مجلس شورای اسلامی داشته است. استدلال نمایندگان مخالف اینست که با ساکت کردن مجلس دیگر هیچ مرجع و نهاد رسمی و مستقلی برای کنترل مسئولان خلافتا روبرو قانون حکومت جمهوری اسلامی وجود ندارد. در حالیکه آخوندها بطور مداوم در باره‌ی ارزش و کرامت آزادی و اهمیت افشای حقایق در اسلام و مجازات خاطیان سخنرانی می‌کنند، آیت الله خمینی برای پنهان ماندن حقایق دردناک و موحش رژیمش ترجیح میدهد که بتواند دهان نمایندگان مجلس را ببندد.

بسیاری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جریان این نشست‌ها، با بیان مواضعی در مخالفت با دستخط خمینی، به تندی و جسارت از سوی او مورد حمله قرار گرفتند. در این میان، آقایان آیت الله العظمی منتظری و آیت الله العظمی مکارم شیرازی، به دلیل مواضعی که در مخالفت با دستخط خمینی اتخاذ کردند، مورد توجه ویژه قرار گرفتند. آیت الله العظمی منتظری در نطقی که در روز چهارم آذرماه ایراد کردند، به تندی و جسارت از سوی خمینی انتقاد کردند و از بی‌اعتمادی مردم به دولت موسوی سخن گفتند. آیت الله العظمی مکارم شیرازی نیز در نطقی که در روز پنجم آذرماه ایراد کردند، به تندی و جسارت از سوی خمینی انتقاد کردند و از بی‌اعتمادی مردم به دولت موسوی سخن گفتند.

محضر مبارک فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری مدظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم  
 همانگونه که استحضار دارید بنده ایام حضرت امام روحی فداء در رابطه با نخست وزیری برادر محترم جناب آقای میرحسین موسوی، جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به ایشان رای مخالف دادند که پس از این امر عده‌ای در شهرستانها، نمایندگانی را که به حساب خویش رای مخالف داده اند بعنوان خد امام و خد ولایت قبیله معرفی نموده و در سخنرانیها و مجالس با شعار وصیت به بعضی از نمایندگان جمله نموده و توهین می‌نمایند، لذا از آنجا که امر برای ملت مشخص نیست و دانش آموزان و اشخاص انجمنهای اسلامی مورد ستزاق واقع می‌شوند ما در این محضر جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی بیان فرمائید:

۱- آیا بنده ایام حضرت امام کسانیکه رای مخالف داده اند میزان عقاب و تندی و تندی کرد و به آنها توهین و جسارت نمود یا خیر؟

۲- کسانیکه بنده ایام فرمایشات حضرت امام و

بسیاری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جریان این نشست‌ها، با بیان مواضعی در مخالفت با دستخط خمینی، به تندی و جسارت از سوی او مورد حمله قرار گرفتند. در این میان، آقایان آیت الله العظمی منتظری و آیت الله العظمی مکارم شیرازی، به دلیل مواضعی که در مخالفت با دستخط خمینی اتخاذ کردند، مورد توجه ویژه قرار گرفتند. آیت الله العظمی منتظری در نطقی که در روز چهارم آذرماه ایراد کردند، به تندی و جسارت از سوی خمینی انتقاد کردند و از بی‌اعتمادی مردم به دولت موسوی سخن گفتند. آیت الله العظمی مکارم شیرازی نیز در نطقی که در روز پنجم آذرماه ایراد کردند، به تندی و جسارت از سوی خمینی انتقاد کردند و از بی‌اعتمادی مردم به دولت موسوی سخن گفتند.

بسیاری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جریان این نشست‌ها، با بیان مواضعی در مخالفت با دستخط خمینی، به تندی و جسارت از سوی او مورد حمله قرار گرفتند. در این میان، آقایان آیت الله العظمی منتظری و آیت الله العظمی مکارم شیرازی، به دلیل مواضعی که در مخالفت با دستخط خمینی اتخاذ کردند، مورد توجه ویژه قرار گرفتند. آیت الله العظمی منتظری در نطقی که در روز چهارم آذرماه ایراد کردند، به تندی و جسارت از سوی خمینی انتقاد کردند و از بی‌اعتمادی مردم به دولت موسوی سخن گفتند. آیت الله العظمی مکارم شیرازی نیز در نطقی که در روز پنجم آذرماه ایراد کردند، به تندی و جسارت از سوی خمینی انتقاد کردند و از بی‌اعتمادی مردم به دولت موسوی سخن گفتند.

بسیاری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جریان این نشست‌ها، با بیان مواضعی در مخالفت با دستخط خمینی، به تندی و جسارت از سوی او مورد حمله قرار گرفتند. در این میان، آقایان آیت الله العظمی منتظری و آیت الله العظمی مکارم شیرازی، به دلیل مواضعی که در مخالفت با دستخط خمینی اتخاذ کردند، مورد توجه ویژه قرار گرفتند. آیت الله العظمی منتظری در نطقی که در روز چهارم آذرماه ایراد کردند، به تندی و جسارت از سوی خمینی انتقاد کردند و از بی‌اعتمادی مردم به دولت موسوی سخن گفتند. آیت الله العظمی مکارم شیرازی نیز در نطقی که در روز پنجم آذرماه ایراد کردند، به تندی و جسارت از سوی خمینی انتقاد کردند و از بی‌اعتمادی مردم به دولت موسوی سخن گفتند.

چون فتوکپی دستخط خمینی (بالای صفحه) به آسانی قابل خواندن نیست، متن ماشین شده آن از نظر تان می‌گذرد.

متن دستخط خمینی

جای بسی تأسف است که مجلس محترم شورای اسلامی که اولی به حفظ آبروی جمهوری اسلامی است در حال حاضر که جهان استکباری روبه‌تنگی نشان برضد اسلام و مصالح کشور اسلامی کوشش بی وقفه دارد در نطق‌های مجلس نا خود آگاه یا خدای نخواست با آگاهی و برای اغراض غیر انقلابی کوشش در بخش مطالبی مربوط به دولت و ادارات دولتی می‌کنند که در پیش شوندها نشان بی خبرانکس آن‌چنان مآ یوس کنند است که گوئی ادارات دولتی اسلامی بطور دستجمعی مشغول غارت مردم و رشوه‌گیری و دزدی و مخالفت با توده‌های ضعیف در کاغذی و رفق با زی و هزاران جنایت دیگر هستند و هر کس این مسائل را می‌شنود و بی خبر است گمان می‌کند نزدیک به ادارات دولتی بی رشوه دادن و بدون رأی خیر، غیر مجاز است و این امر باعث سستی مردم بعضی مناطق کشور در نماز جمعه و در جبهه‌ها شده است که اخبار آن به اینجا نمی‌رسد. آقایان می‌دانند که اگر در یک اداره بعضی اشخاص تخلفاتی داشته باشند به طور عمومی به کارمندان و ادارات دولتی نسبت ناروا می‌دهند ارتکاب مصیبت کبیره شده و در پیشگاه خداوند جواب لازم دارد. اگر بعضی آقایان تحسنت تا شیر تبلیغات فساد قرار گرفته‌اند و بدون تحقیق مطالبی آنچنان تند و بی حساب بگویند با دست خود تیشه به ریشه انقلاب و با لایحه اسلام می‌زنند. اینجانب نصیحت به آقایان را از حقوق برادری ایمانی میدانم و تا کیست می‌کنم که در مسائل که به حیثیت جمهوری اسلامی لطمه می‌زند و آبروی قشر بسیار زحمت کش را که با حقوق نا چیز کار می‌کنند می‌ریزد و ملت را به دولت دستگذار و ادارات مظلوم بدبین می‌کند و ممکن است انعکاس آن موجب شکست سیاسی و نظامی برای کشور اسلامی باشد. به مجرد گزارش‌های فساد و غرض آلود مشتکی شکست خورده طرح این مسائل را نکنید و وجهه جمهوری اسلامی و اسلام را مشوه جلوه بدهید بلکه بحسب موازین شرعیه اگر کسی مطلع باشد که یک نفر شخص خلاف کرده و متجاهر به فسق نباشد افشای آن فساد و فحشاء را با تائید و تائید در ادارات یا جای دیگر کس مرتکب گناهی شود نباید در ملا عام افشاء نمود، بلکه باید به محاکم صالحه و مقامات ذی ربط اطلاع داد تا جلوگیری و مجازات شود و مجرد و کالت صحیح خلاف شرع نیست. شما ملاحظه کنید که برای ملاقات این دونفر مستکبر جفا خوار که خود را در جمع مستضعفین و ملت‌ها شکست خورده می‌بینند چندین ماه است خود تبلیغات وسیعی می‌کنند که دنیا را اغفال کنند و شکست سیاسی خود را جبران نمایند و بر دنیا تحمیل کنند که جز در پناه این دو قدرت نمی‌توان زندگی کرد. و ما که کشورمان از آن فسادها و فحشاء و جفا و لگنها و وابستگی‌ها با تائید خدای تعالی و همت ملت بزرگوار نجات یافته و اکنون در دنیا کشوری به این صلاح و سداد نخواهید یافت با دست خود گور خود را انقلاب را می‌کنیم و با لایحه چرا دیگران در باطل خود متفقند و ما در حق خود متفرق. من با کمال تائیدی که از مجلس محترم می‌کنم میل دارم این مجمع اخلاق و آداب اسلامی باشد و انتقادات این جور زنده نباشد که در بوق‌های تبلیغاتی خارج بانه بیشتر برای شایعه‌سازی شود. خداوند به همه آقایان توفیق دهد و والسلام علیکم ورحمت الله ۶۰ ربیع المولود ۴۰۶ روح الله الموسوی لخمینی



# سیاست واقلیت‌ها

## در خاور نزدیک



آن هنگام دوازده دردمجمعی را در مقابل شصت دردمسیحی تشکیل می‌دادند) تحت حکومت روزها قرار گرفتند. اما نخستین شکل‌های "مبارزه ملی" در میان شیعیان لبنان همزمان با جنگ جهانی اول پدید آمد و بیشتر تحت تأثیر مبارزه‌ای بود که در سوریه صورت می‌گرفت و رنگ ویوی ملی‌گرایی عربی داشت. به این ترتیب شیعیان در مبارزه علیه حکومت عثمانی و پس از آن اشغالگران فرانسوی نقش مهمی بازی کردند. روشن است که در این مبارزات شیعیان همیشه چشمی هم به سوریه داشتند چرا که اکثریتی مسلمان و عرب داشت و آنان فکرو وحدت دو کشور را در سر داشتند. با این حال، اشغال لبنان توسط فرانسه در یک معنا به سود اقلیت‌ها و از جمله شیعیان تمام شد چرا که فرانسه برای اقلیت‌ها "خودمختاری محلی" قایل شد و به این ترتیب شیعیان لبنان برای نخستین بار در تاریخ بر رسمیت شناخته شدند و حقوق ویژه‌ای به دست آوردند.

پس از استقلال لبنان، اوضاع اقلیت‌ها بسیار بهتر از پیش شد. در کمسوری که هیچ اکثریتی در آن وجود نداشت، همه اقلیت‌ها از لحاظ قانونی برابر شمرده می‌شدند. شیعیان، که برخی از آنان در به دست آوردن استقلال نقش مهمی بازی کرده بودند، اینک می‌توانستند در حیات سیاسی کشور نقش بازی کنند. بزودی ریاست مجلس، که در واقع سومین مقام کشوری است، به دست شیعیان افتاد و نیز توانستند به اندازه سنی‌ها نماینده به مجلس بفرستند.

اما دوران مبارزه با رلمان در ۱۹۵۸ با قیام مسلمانان سنی و شیعه علیه کامیل شمعون، رئیس ماورونی دولت لبنان که سیاستی ضد ماورونی داشت، غرب داشت، به پایان رسید. حمایت مسلمانان لبنان از جمال عبدالناصر بیشتر از جهت صورت می‌گرفت؛ نخست این که می‌خواستند تأکید کنند که هویت لبنان، عربی است و بنا بر این باید از ملی‌گرایی ناصری دفاع کند و دوم این که در ناصریسم جنبه‌هایی می‌دیدند که در نظریات می‌توانست به اختلاف‌ها و نافرمانی‌های اجتماعی پایان دهد و فکرو فلاتک مسلمانان لبنان را از بین ببرد.

اما از ۱۹۵۹ به بعد، این گرایش ملی‌گرایانه به تدریج جایش را به گرایش مذهبی داد که عدالت اجتماعی را نه از راه مبارزه ملی بلکه در نوعی "حکومت اسلامی" می‌جست، رهبرش هم کسی نبود جز امام موسی صدر (که از قضای روزگار شیعه غیرعرب هم بود). یکی از دلایل مهمی که زمینه را برای پذیرش تبلیغات امام موسی صدر مناسب می‌کرد این بود که مسلمانان لبنان نسبت به مسیحیان و شیعیان، نسبت به به اهل تسنن، از وضعیت اقتصادی نا مساعدتری برخوردار بودند و امکانات سیاسی و آموزش کمتری در اختیارشان بود.

نکته دیگر این بود که اصلاحات اداری سال ۱۹۵۸ به فتوای‌های شیعه‌ها مگن داد املاک و ثروت بیشتری را در چنگ خود بگیرند و از سوی دیگر موجب سیل مهاجرت روستاییان و بویژه شیعیان به سوی شهرها شد که زمین آن‌ها قشر تازه‌ای از موزگران، کارمندان و پیشه‌ورانی پدید آمد که در مقابله با رهبران فتوای‌ها داعیه نمایندگی اقرار محروم روستایی در سر داشتند و به نام آنان سخن می‌گفتند. در چنین اوضاعی بود که امام موسی صدر بر صحنه سیاسی لبنان ظاهر گشت. امام موسی صدر در سال ۱۹۲۸ در قم به دنیا آمد، عبدالحسین شرف‌الدین، رهبر شیعیان لبنان، امام موسی صدر را به جانشینی خود معرفی کرد و او هم ملیت لبنانی گرفت تا بتواند رهبری را بر عهده گیرد. امام موسی صدر که نخست کار را جز پرداختن به مسائل شرعی نداشت بتدریج به فعالیت خود رنگ ویوی سیاسی داد و در ۱۹۶۹ شورای عالی شیعیان لبنان را پایه‌گذاری کرد که در واقع رقیبی بود در مقابل ریش سفیدان و رهبران سنتی جامعه شیعیان لبنان. نخستین زمینه‌ای که تبلیغات امام موسی صدر را تشکیل داد مبارزه علیه اختلاف‌ثروت‌ها و تحمل فراوانی بود که در برابر فقرها حس بسیاری از مردم شیعه وحاشیه نشین‌ها

مختلفی صورت می‌گرفت و وابستگان هر تیره و یا قبیلگی خاص به دور هم گرد می‌آمدند.

در مواردی برخی گروه‌ها حتی از رابطه اقتصادی با دیگران هم خودداری میکردند و به شکل‌هایی از اقتصاد بسته و خودکفا روی می‌آوردند. (ص ۳۹ تا ۴۲).

با تشکیل امپراتوری اسلامی، رابطه میان اجتماعات مختلف به صورت رابطه‌ای قدرتمندارانه درآمد. به عبارت دیگر، از این پس قدرت از آن مسلمانان بود و غیرمسلمانان نمی‌توانستند از آن پیروی می‌کردند. می‌دانیم که جمیع مسلمانان، به رغم همه اختلافاتشان، در این نکته با هم توافق داشتند که شرعاً "حق سیدت و آقایی بر غیرمسلمانان به ایشان داده شده و از این رو به نظرشان "طبیعی" و مشروع می‌آمد که قدرت اسلامی توسط همه و حتی کسانی که دین دیگری داشتند پذیرفته شود. روشن است که آن دیگران، بویژه "اهل کتاب" چنین نظری نداشتند.

و آنچه، اقلیت‌های اسلامی هم نمی‌توانستند در برابر قدرت سیاسی اکثریت سنی ساکت بنشینند، از سوی دیگر، همه اقلیت‌های مذهبی غیرمسلمان نیز دین خود را "مسیحی" و برخی می‌دانستند که یهودیان خودشان را "قوم برگزیده" خدا می‌شمردند و بر سران با اعراب مسلمان اختلاف داشتند. خیل عظیمی از فرقه‌های مختلف دیگر نیز بودند که یا خود را "فرقه برگزیده" می‌شناختند و یا هرگز نمی‌توانستند میان نشان یک "مسیح" یا یک "یهودی" ظهوری کرد. بدین ترتیب جریان قوی و پیچیده و همه‌جانبه‌ای از مبارزه برای قدرت و یا علیه قدرت پدید آمد که در آن "مبارزه آیدئولوژیک" محلی بود یا برای نفی سلطه یا در جهت تحمیل آن بر دیگران. البته "اهل کتاب" (یهودیان و مسیحیان) نمی‌توانستند سودای تسلط پیدا کردن بر مسلمانان را در سر بپرورانند چرا که از لحاظ عددی و سیاسی در موقعیت بسیار ضعیف تری قرار داشتند، اما همین ضعف و احساس ستم کشیدگی هنگامی که با عناصر مسیحایی و انتظاری مذهبی‌شان آمیخته می‌شد، باعث می‌گشت که آنان

بیش از پیش ضرورت ایستادگی در برابر حریف را حس کنند و بکوشند استقلال خویش را بدست آورند (کوششی که با پشتیبانی قدرت‌های مسیحی خارجی کم و بیش به موفقیت انجامید) (ص ۴۲-۴۳)

### شیعیان لبنان

از همان آغاز فتوحات اسلامی، منطقه لبنان به صورت بناگاه بسیار از طرفداران حضرت علی که زیر پرچم روستا و خلفا قرار داشتند، درآمد. بخشی از این پناهندگان را اعضای قبیلگی "بنی امیه" تشکیل می‌داد و بخش دیگران را ایرانیان شیعی مذهب. تا هنگام جنگ‌های طیبی، شیعیان لبنان در اکثریت قرار داشتند، اما از آن پس، به ویژه بخاطر سرکوب‌های شدید قدرت مملوک‌های سنی، تعداد زیادی از ایشان یا مذهب تسنن را پذیرفتند و یا کشته شدند (تعدادی هم به ماورونی‌های مسیحی که وجودشان توسط حکومت تحمل می‌شد پیوستند). در هر حال شیعیان اغلب تحت آزار بودند و بسیاری از آنان برای حفظ جان خود از "تقیه" استفاده می‌کردند و البته شورش‌های فراوانی هم چه علیه اهل تسنن و چه بر ضد ماورونی‌ها به راه می‌انداختند و در اغلب موارد "دروز"‌ها در این مبارزات از ایشان پشتیبانی می‌کردند. سرانجام در ۱۸۴۳ میلادی، لبنان به دو بخش تقسیم شد، شمال به دست ماورونی‌ها و جنوب زیر قدرت دروزها قرار گرفت و طبعاً شیعیان هم (که در

درگیری‌های خاورمیانه که در آن بسیاری از اقلیت‌های مذهبی یا ملی و قومی، مسلحانه و غیرمسلحانه، به دفاع از اعتقادات و یا طرح‌های سیاسی خویش پرداخته‌اند، در خاورمیانه عربی و بویژه در لبنان شکل خاصی پیدا کرده است. علاوه بر آن، فرانسوی‌ها جنگ ایران و عراق، اوچگیری مبارزه کردها و ارمنیان، بلواها و اختلافات مذهبی در مصر و سوریه، شورش‌های جنبه‌گرفته در عربستان و شیخ نشین‌های خلیج فارس و غیره، نیز مسائلی را مطرح می‌کند که پاسخ به آن‌ها به سادگی ممکن نیست. از این جهت، شدت یافتن این کشمکش‌ها و گسترش دامنه آن‌ها به سایر نقاط جهان، به خطر افتادن جدی منافع دولت‌های گوناگون، همه‌وجه ضرورت پرداختن به مسائل این بخش از دنیا را دوجندان می‌کند. (در این زمینه تاکنون چند کتاب به فارسی برگردانده شده که از جمله‌اند: روسا و عربها، سیاست شوروی در خاورمیانه، نوشته محمدحسین هیکل، موسسه مطبوعاتی فرخی، در خاورمیانه چه گذشت، نوشته ناصرالدین ناصحی، انتشارات توس، مدعیان عرب، نوشته تبری دژاردن، انتشارات توس، ...).

یکی از کتاب‌های مفصل و جامعی که در این باره نوشته شده، کتاب پرجمع سیاست و اقلیت‌ها در خاورمیانه، نوشته لوران شیمبری و آنی شیری است. نویسندگان کتاب هر دو از روزنامه نگاران معتبر فرانسوی و خاورمیانه هستند. لوران شیری خود در بغداد متولد شده و در خاورمیانه بیشتر با نام امیرحمیدالساوی معروف است. وی دکترای علوم سیاسی و نیز دکترای ادبیات از دانشگاه سوربن پاریس دارد و از محققان مرکزی پیژوهش‌های علمی فرانسه U.N.R.V.S است. لوران شیری و همسرش، تاکنون کتاب‌ها و مقالات متعددی درباره مسائل جهان عرب منتشر ساخته‌اند.

نویسندگان کتاب، چنان که از عنوان فرعی کتابشان، "دلایل انفجار" بیاد است، گوشه‌اند مسائل خاورمیانه را از جنبه‌های مختلف تاریخی، اجتماعی، سیاسی، قومی، فرهنگی و سیاسی توضیح دهند و نقش تک نیروهای درگیر در منطقه را بررسی کنند.

بدین ترتیب ما در این کتاب با بررسی مفصلی از مسائل خاورمیانه و ریشه‌های آن روبرویم: همزیستی سه دین ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت، اسلام) و شیوه‌های برخورد آن‌ها با یکدیگر، از لحاظ اعتقادی و جهان‌نظر علمی، رابطه اسلامیت و عربیت، وضع تاریخی اقلیت‌های قومی و مذهبی، قیام‌های مختلف فرقه‌های اسلامی از خوارج گرفته تا شاخه‌های مختلف شیعی گری، زیدیه، اسماعیلیان (حشیشیه) دروزها، بهاویان، زیدیان، "بیداری اسلام" و رونق دوباره شیعه دوازده امامی در لبنان و نقش اسلام خمینی در آن، مسئله شیعیان عربستان و بحرین (وهابی‌ها)، علوی‌های سوریه و ترکیه، کشمکش دروزها و ماورونی‌های لبنان و سوریه و اسرائیل، مبارزه ملت‌های ارمنی، کرد و آسوری و غیره....

با این ترتیب معرفی چنین کتاب در خیزه‌ای مفصلی در باره دروزها گردان است. با این همه آثار تاریخی به برخی از مفصل‌های کتاب می‌توانند در انگیزاننده پژوهشگانی باشند که چون بخواهند از ماورانی‌های خیرهای روز، به عمق مسائل لبنان نزدیک تر شوند. به این اثر که بزبان فرانسوی درباری طبع و نشر شده است مراجعه کنید.

### زمینه تاریخی

مسئله نابرابری و اختلاف اقوام در خاورمیانه عربی پیش از هر چیز به عربیت و اسلامیت در این منطقه برمی‌گردد و مطالعه در این مورد در واقع به منزله بررسی تکوین اقلیت‌هاست.

سرزمینی که اسلام بر آن حاکم شد، خود از پیش دستخوش نامحکومیهایی فسران و بود و تقسیم بندی‌های سیاسی و مذهبی گوناگونی داشت. مسیحیت خود را تنها شاخه‌های متعددی پیدا کرده بود؛ در شمال رومیان بودند با مذهب ارتدوکس‌شان، در شرق، پارسیان و دین زردشت، در جنوب با زناخه‌های دیگری از مسیحیت، و اینجا و آنجا به طور پراکنده یهودیان و حتی اقوامی بت پرست. پس از آن نوبت به دین مانی رسید که کوشیده بود از دین‌های زردشتی و مسیحی و بودائی تلیفیقی پدید آورد که هر چند قرن‌ها باعث وحدت دینی بسیاری از اقوام شد و حتی فرانسه و آفریقای شمالی گسترش یافت، اما کم کم روبه‌نا بودی گذاشت. همزمان با پیدایش اسلام دسته‌های پراکنده حنفی‌ها هم بودند که نوعی دین توحیدی مخصوص به خود داشتند. از نظر قومی، وضع از این هم گوناگون تر بود: پورش‌های اقوام مختلف از دوره‌های ما قبل تاریخ به بعد به خاورمیانه، خود موجب پیدایش اقوام جدیدی در منطقه شده بود. همواره می‌شد اینجا و آنجا گروهی از مردم را یافت که خود را از نسلان اصلیت تاریخی، یا از نسلان نژاد دویا از نسل فلان پیا مبر (افسانه‌های)



کراس ها و مطبوعات بین المللی ایران در هفت ماهه می قیام ایران به چاپ می رسد. لزوماً همسوی نظرات این هفت ماهه نیست و هدف از ترجمه و درج آن ها، آگاهی از اخبار و همسایگان از نحوه ی برداشته شدن ریا داری ها و آزادی داری ها است که در ایران و منطقه می گذرد.

## نفت، بشکه ای کمتر از ۲۰ دلار

سقوط شتابان قیمت های جاری نفت خام، که در واقع نتیجه جنگ تن به تنی است که میان اوپک و شرکت های رقیب آن از آغاز دسامبر گذشته در گرفته، از چند هفته پیش به این طرف پیش می شد و سرانجام روز دوشنبه بیستم ژانویه در همه بازارهای بین المللی آشکار شد.

برای نخستین بار پس از دو مین ضربه نفتی در سال ۱۹۷۹، قیمت ارجاعی نفت (نفت خام برنت دریایی شمال) به کمتر از بیست دلار در بشکه با بین آمد و به این ترتیب تنها در یک روز ۱/۵ دلار کاهش یافت، در حالی که در آغاز ماه دسامبر نرخ آن بشکه ای سی دلار بود.

صبح سه شنبه قیمت بازار دوباره کمی قوام پیدا کرد اما هنوز قیمت های جاری پایین بودند. اگر این قیمت ها در حد بیست دلار ثابت بمانند، آنگاه کاهش قیمت ها بخصوص با توجه به نرخ کنونی دلار، موجب خواهد شد که اثرات دومین ضربه نفتی در اروپا از میان برود. در فرانسه، قیمت مواد نفتی قا عداً "همچنان رو به کاهش خواهد بود (هریک دلار کاهش قیمت نفت خام موجب کم شدن شش سانتیم از قیمت هر لیتر بنزین سوپر می شود).

به این ترتیب و همچنان که از تغییر استراتژی اوپک در آغاز دسامبر انتظار می رفت، مقدار تولید اوپک در همان حدود ۱۸/۴ میلیون بشکه در روز باقی مانده است، یعنی ۱۵٪ بیش از سطح تولیدی که در ۱۹۸۴ تعیین شده بود (۱۶ میلیون بشکه در روز). عربستان آن هنگام سربخ استخراچ نفت خویش را همچنان حفظ کرده (بیش از ۴/۵ میلیون بشکه در روز) و همه کشورهای دیگر عضو اوپک نیز همچنان به فرا تر رفتن از حدودی که خودشان برای خود تعیین کرده بودند ادامه می دهند.

در رابطه با کشورهای تولیدکننده نفت که عضو اوپک نیستند، هیچ کدام (به جز شوروی آن هم به دلایل اتفاقی) آهنگ استخراچ خویش را محدود نکرده اند. نروژ حتی در دسامبر گذشته رکورد اشکسته و از ۷/۷ میلیون بشکه در روز به یک میلیون بشکه در روز فراتر رفته است. مکزیک، مصر و عمان، یکی پس از دیگری اعلام کاهش قیمت کرده اند تا بتوانند از بازار تبعیت کنند، و با لاجرم انگلستان، که سومین صادرکننده نفت در جهان و رقیب اصلی اوپک است، سیاست خود را عوض نکرده است، سیاستی که طبق آن

به خواست عربستان بستگی خواهد داشت که نخستین کشوری است که تصمیم گرفت شمشیرش را از رو ببرد و از این پس مدافع بازار خویش باشد. در واقع، عربستان تنها کشوری است که همراه با برخی از دیگر کشورهای خلیج فارس می تواند یک جنگ طولانی بر سر قیمت ها راه بیندازد و در آن سرپا بماند. هدف آشکار این کشور آن است که کشورهای عضو اوپک و بخصوص انگلستان و همچنین مخاطب های خود در درون اوپک را مجبور کند که ضوابطی مشترک را بپذیرند تا قیمت های جاری را بتوان تثبیت کرد و برای مدتی دراز از هر کاهش تازه ای جلوگیری نمود. اما روشن است که در این زمینه کشورهای توسعه یافته آخرین کشورها می خواهند بود که رسماً واکنش نشان خواهند داد، آن هم به دلایل سیاسی - فکری متحشدن با "شیطان" در مصفوف محافظه کاران چندان به سادگی جدا نمی افتد. و نیز به این دلیل که این گونه کشورهای از لحاظ مالی و به طور غیرمستقیم کمتر به درآمدهای نفتی خویش وابسته اند. البته اعلام انجام مذاکراتی در آینده میان انگلستان و عربستان می تواند به عنوان آغاز تغییر در موضع انگلستان تلقی شود، اما همان طور که واکنش بازار نشان می دهد، برای تغییر مقاصد عربستان کافی نیست. در این معنا، سقوط ناگهانی قیمت های جاری آن هم چند روز پیش از کشایش این مذاکرات دوجانبه، بدون شک به نفع ریا داری است چرا که به این ترتیب امکان کاهش در تحت فشار قرار دادن حکومت خانم تا چهره افزایش می دهد.

دوشنبه گذشته وزیر نفت کویت اعلام کرد: "دوره ای از هرج و مرج قیمت ها آغاز شده است که تقریباً سه ماه به طول خواهد انجامید، پس از آن تولیدکنندگان درخواهند یافت که می بایست به راه حلی معقولانه تن در دهند.

لوموند و روتیک مورود ۲۲ ژانویه

## بخش تازه بهمانی

ادامه نبرد در یمن جنوبی میان برادران متخاصم که هر دو خود را طرفدار مارکسیسم - لنینیسم می دانند، نشانگر درگیری است که اتحاد شوروی در این مستعمره سابق انگلستان با آن رویارو شده است. با این حال، می شد فکر کرد که کرملین این کشور را، که در ۱۹۶۷ استقلال خویش را به دست آورده و سپس به سرعت تبدیل به نخستین و تنها کشور کمونیست جهان عرب شده، از نزدیک "کنترل" می کند، بویژه که این کشور از لحاظ استراتژیک دارای اهمیت فوق العاده ای است.

قبیله گرای که مورد خوشایند مارکس، انگلیس ولنتین نیست لزوماً در سوسیالیسم حل نمی شود. درست است همین دلیل است که حیات سیاسی یمن جنوبی از ۱۹۶۷ به بعد در مبارزه ای حاد بر سر قدرت میان طرفداران یک ایدئولوژی واحد خلاصه شده است. بدیل ناگزیری که در برابر سرب قدرت طلبان قرار گرفته عمرش به قدمت دنیاست: "بخش تازه بهمانی". تاکنون بسیاری از زمین برداشته شده اند، اما اشتباه پرزیدنت علی محمد ناصر، که اکنون بیش از یک هفته است با شورشی که هر لحظه گسترش می یابد مواجه شده، بدون شک در این بوده است که حریف اصلی را از میان برداشته، حریفی کسه وی در ۱۹۸۰ کنارش زد و جایگزین گرفت: عبدالفتاح اسما عیال، رئیس جمهور سابق یمن جنوبی که به جای آن کسه شیوه های خشونت بار پستی در موردش به کار برده شود، اجازه یافت پس از برکناری به خارج از کشور - نخست به صوفیه و سپس به مسکو مهاجرت کند.

پرسش این است که چرا شوروی ها، که از ریاست جمهوری علی ناصر خیلی هم راضی بودند، اجازه دادند که رقیب وی سال گذشته به عدن بازگردد؟ کسی نمی داند، و البته کرملین هم چیزی نمی گوید، با وجود این، نمیتوان انکار کرد که این اشتباه بزرگی بود. همه کارشناسان از چندین هفته و حتی چندین ماه پیش می دانستند که

اسما عیال، این جرم اندیش مافوق افراطی، در فکر تلافی کردن است و در این راه از پشتیبانی مبارزان حزب واحد و بخشی از ارتش نیز برخوردار است. ایراد او به جا نشینش این بود که در اشتراکی کردن مالکیت زمین ها شور و شوق لازم نشان نمی دهد و بیفهمی نفهمی در حال روی خوش نشان دادن به دولت های میانه روی عرب منطقه، بویژه عمان و عربستان است، او که خود اهل شمال است، ظاهراً طرفدار الحاق حداقل بخشی از زمین شمالی به یمن جنوبی نیز هست.

پیروزی عبدالفتاح اسما عیال، دست کم بواسطه نظراتش در سیاست خارجی کشور، می تواند مزاحمت هایی جدی برای دیپلماسی جدیدی که اتحاد شوروی قصد دارد در منطقه به اجرا بگذارد، فراهم سازد. در واقع، مسکو که اکنون چند ماهی است ورود دوباره خود بر صحنه خاورمیانه را تدارک می بیند، اکنون توانسته روابط خود با عمان و امارات متحد عربی را به سطح عادی برساند و اینک چشم به سوی عربستان دارد، و به قدرت رسیدن دوباره یک عنصر افراطی در عدن، نتیجه ای جز اذیت زدن بی ثباتی نخواهد داشت و کرملین را، که نتوانسته یا نخواسته از این واقعه ناگهانی جلوگیری کند، دچار محممه خواهد کرد.

بحران یمن جنوبی نخستین آزمون "داغی" است که آقای گورباچف از هنگام رسیدن به قدرت با آن رویارو شده است. کمترین چیزی که در حال حاضر می توان گفت این است که گامی که آقای دبیرکل تاکنون در این آزمون برداشته، "بدون اشتباه" نبوده است. البته شوروی حضور چشمگیری در یمن جنوبی دارد. تعداد شوروی های مستقر در این کشور تقریباً هزار و هشتصد نفر برآورد می شود (بدون احتساب چند صد آلمانی شرقی و کوبایی). اما به رغم این حضور، روسی های شوروی از پیش گیری و یا دست کم پیش گیری درگیری های کنونی ناتوان بوده اند، آن هم درگیری هایی که امکان دارد به یک جنگ داخلی تمام غیر تبدیل شود و شاید حتی سلطه شوروی بر یمن جنوبی را به زیر سوال ببرد. تخلیه شتابزده اتباع شوروی نمی تواند برای دولت این کشور چندان افتخار آمیز باشد، چرا که با این کار اعتراف می کند که هرج و مرج بر سرزمین تحت قیمومتش حاکم شده، آن هم از جانب هواداران خودش، و بدون آن که بتوان عناصر "ارتجاعی" یا "دست سوم بیگانگان" را مسئول آن قلمداد کرد.

سرمقاله لوموند چهارشنبه ۲۲ ژانویه ۱۹۸۶

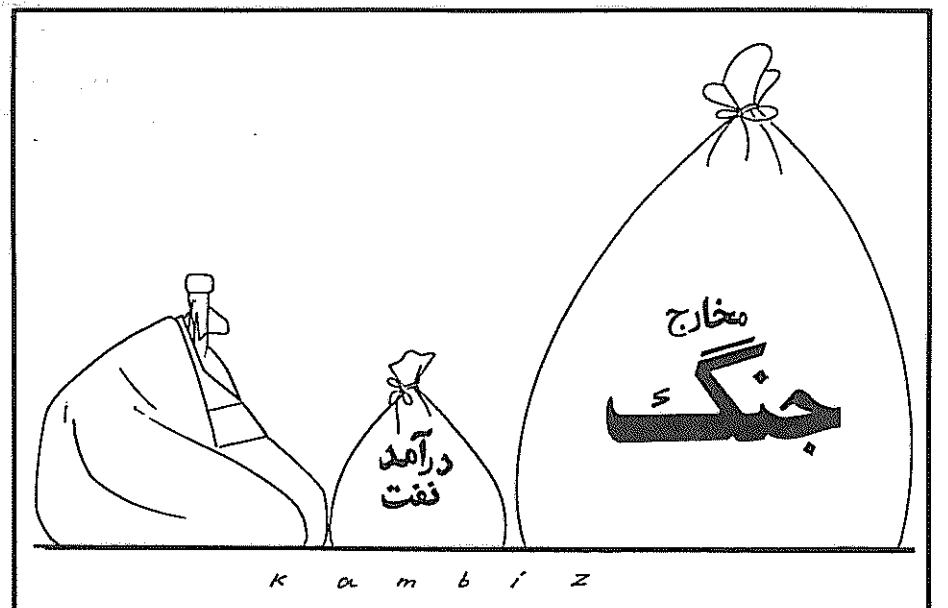


\* خبرگزاری فرانسه ۲۵ ژانویه: رادیو عدن اعلام کرده که نخست وزیر پیشین یمن جنوبی به عنوان رئیس جمهور جدید این کشور تعیین شده است. به گزارش خبرگزاری خلیج، رادیو عدن دیروز (۲۴ ژانویه) اعلام کرده کمیته مرکزی حزب سوسیالیست یمن جنوبی، حیدر ابوبکر آل عطاس، نخست وزیر یمن جنوبی را که در مسکو بسر می برد به عنوان رئیس جمهوری موقت یمن برگزید. رادیو عدن افزود: علی ناصر محمد رئیس جمهوری پیشین از حزب اخراج شده و به خاطر جنایتی که مرتکب شده محاکمه خواهد شد. رادیو عدن که در دست نیروهای شورشی است افزود: که علی عنتمرعوان رئیس جمهور ۵ تن دیگر از اعضای دفتر سیاسی حزب سوسیالیست یمن جنوبی در جریان نبردها به قتل رسیده اند. حیدر آل عطاس، هنگام شروع جنگ های داخلی یمن جنوبی، برای دیپلماسی رسمی به هند رفته بود و سپس از آنجا عازم مسکو شد.

خبرگزاری رسمی شوروی تا س، دیروز از کویت گزارش داد که زشت نبردها در عدن کاسته شده است و قدامتای برای تأمین آب و برق و ارزاق شهرونگار انداختن ادا رات و سازمان های عمومی به عمل آمده است.

### تلفن خبری

همسایان عزیز! هر روز تلفن خبری ما در وقت تلفات ایران شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد. شماره تلفن: ۸۵-۸۵-۲۲۴۴



همه کمیانی های انگلیسی در تعیین مقدار تولید خود زانند و قیمت ها آزادانه بنا بر جریان بازار تعیین می شوند. می توان از خود پرسید که این کاهش تا چه مدت و تا چه اندازه ادامه خواهد یافت؟ از نظر تئوریک، هیچ محدودیتی در این مورد وجود ندارد، جز قیمت بسیار پایینی - هر بشکه ۵ تا ۸ دلار طبق نظر کامریج انرژی آوشیتز - که کمتر از آن بهره برداری از منابع پر هزینه دریای شمال دیگر سود آور نخواهد بود. اما احتمال دارد کسه کشورها و کمیانی های تولیدکننده اجازه ندهند قیمت ها تا چنین سطحی نزول کند. هرچند که به قول یکی از مسئولان اوپک، کشورهای عضو این سازمان مصمم اند "سرانجام به انگلیسی ها درسی بدهند که سزاوارش هستند". اما احتمال دارد از لحاظ تولیدکنندگانی که وضعیت از لحاظ مالی از دیگران شکننده تر است (چه اعضای اوپک و چه غیر آن، مکزیک، نیجریه، اندونزی و...)، به سرعت واکنش نشان دهند. احتمالاً برکناری کنفرانس فوق العاده ای از اعضای اوپک در اوایل فوریه چندان بعید نیست. با این حال، همه چیز

در فرادای کنفرانس اوپک در ژانویه (۹ دسامبر ۱۹۸۵) قیمت های جاری دچار ضعف زودگذری شده بودند. در این کنفرانس سیزده کشور عضو اوپک اعلام کرده بودند که از این پس دیگر برای دفاع از قیمت ها محدودیتی برای تولید نفت خویش قائل نخواهند شد و خواهند کوشید تا "سهام عادلانه ای از بازار" ببرند. اما قیمت ها خیلی سریع در پایان دسامبر تا حدود ۲۶ دلار پایین آمدند چرا که تقاضای فعلی هنوز قوی بود. با این حال، از آغاز ژانویه تضعیف قیمت ها از سر گرفته شد. البته کاهشی که اینک شاهدش هستیم، هر چند شدید است، اما غیرمنتظره نیست و به قول یکی از کارشناسان اوپک "می شد آن را پیش بینی کرد". وی می افزاید: "اهداف تولیدی مجموعه کشورهای تولیدکننده، چه اوپک و چه جز آن - بسیار گسترده تر از مقدار تقاضای موجود است، و تا زه این در مقایسه با آنچه از این پس خواهیم دید، چیزی مهمی نیست. سقوط قیمت ها آن قدر ادامه خواهد یافت تا سرانجام تعداد کافی از کشورهای تصمیم بگیرند که با هم واکنش نشان دهند.

ها دیده، استاد دانشگاه



# ایران، زندان زنان

بشما می آید. در همین هنگام بود که باغبان دانشگاه تهران به ریاست کتابخانه این دانشگاه منصوب شد زیرا وی تنها کسی بود که ما موریت از بین بردن کتاب های باصلاح فایده را پذیرفته بود.

در تابستان ۱۹۸۱ حجاب برای زنان اجباری کردند، گویانکه چنین قانونی هنوز به تصویب مجلس آخوندی هم نرسیده است. زنان علاقه ای به حجاب اسلامی نداشتند و ایجاد رعب و هراس از سوی عمال مسلح رژیم لازم آمد تا زنان را مجبور به پوشیدن حجاب اسلامی کنند: لباس های بلند با رنگ های تیره، خاکستری - سیاه و سورمه ای. مزدوران رژیم می گفتند، اگر حجاب اسلامی برتن نکنید صورتهای پتلی را با اسید می سوزانیم. من البته زنی را ندیدم که این بلا بر سرش آمده باشد ولی خبردارم که عمال رژیم چادر زنی سالخورده را که حاضر نبودند حجاب اسلامی بپوشند با پونز برس بر سرش کوبیدند. بسیاری از زنان در این هنگام بختی را میبختند که از پوشیدن حجاب اجباری در بیرون بود، یا عطر زده بودند یا با مردان دست داده بودند، از کار برکنار شدند. یک دختر در دانشجو به جرم نازک بودن چادرش زندانی شد، تا بلوئی روی سینه اش آویختند که روی آن نوشته بود: "علت بازداشت، فحشاء" و در همین وضع از او عکس انداختند. زنان دیگری نیز بختی برتن کردن لباس تنگ را از دست دادند یا داشتن جوراب نازک یا بستن حجاب بودن، کتک خوردند و شکنجه شدند و مورد تجاوز قرار گرفتند.

امروز شعار "یا روسی، یا توری" به شعار "هم روسی، هم توری" تبدیل شده است. هر نوع شادی از مملکت رخت برسته است. حتی حقیقت آتش بازی را در اعیاد از مردم گرفته اند زیرا به گفته آن ها غیر اسلامی است. (۰۰۰)

آخرین باری که به سینما رفتم ۴ سال پیش بود، تصویر زنان را بر پرده سینما سانسور می کنند. (۰۰۰) گمان نمی کنم هیچگاه از سوی حکومتی نفرتی به این شدت علیه زنان ایران

ما هنام " ماری کلر" جاب فرانسه در گزارشی زیر عنوان "ایران امروز، زندانی عظیم برای زنان" بیاک یا نوی دانشگاهی ایرانی که به نام کوچک هایده معرفی شده است گفتگو کرده است.

ما هنام " ماری کلر در مقدمه ای - سخن گزاری می نویسد: " با هایده در ژوئیه گذشته در گردهمایی زنان در ناپروسی آشنا شدیم. وی در این کنفرانس درباره وضع زنان ایران و رفتار ضد انسانی رژیم ملایان با آنان - به افشاری برداخت و ایران را زندانی عظیم برای زنان خواند، هایده را بار دیگر در زمستان اسامی ملاقات کردیم. وی آنرا که خود را ایران رژیم جمهوری اسلامی تجربه کرده است شرح می دهد:

" یک ماه پس از سقوط شاه جنگ علیه زنان آغاز شد. در آن زمان بهاره ای از دوستان من به ما می گفتند: "نمیدانید چه بلای انتظارتان را می کشد! اما، ما، زنان مبارز، از روی نادانسی جواب می دادیم که: "چرا می دانیم، اما انقلاب قوی تر از این حرفهاست." ولی خیلی زود شعار "یا روسی، یا توری" در خیابان ها اوج گرفت. این شعار را ابتدا با عت خنده ما می شنوید و آن را جدی نمی گرفتیم. در ۸ مارس ۱۹۷۹ نزدیک به ۵۰۰ هزار زن معترض به خیابان ها ریختند و فریاد برآوردند: ما انقلاب نکرده ایم که به عقب باز گردیم. در این تظاهرات حزب اللهی ها از هیچ رذالت و وقاحتی فروگذار نکردند. (۰۰۰)

شب همان روز یک روسپی را با پالتوی پوست به تلویزیون آوردند و به مردم گفتند که: زنائی این چنین امروز در خیابان ها راه پیمائی کردند. یک سال بعد حق طلاق را از زنان سلب کردند. بار دیگر به خیابان ها ریختیم، با صدایان دشتا ما می دادند و فریاد می کشیدند: "روسی به طلاق نیماز ندارد." از این هنگام فتنه رژیم بر زنان فزونی گرفت و تمقیه ها آغاز شد اخراج شدند. در آن موقع هنوز به من کاری نداشتند فقط دختران و پسران را مجبور کرده بودند که در کلاس های درس جدا از یکدیگر بنشینند. در بعضی دانشگاه ها پرده ای در کلاس بین دانشجویان دختر و پسر کشیدند و دختران فقط بطور کتبی می توانستند از استاد سؤال کنند زیرا امدای زن تحریک کننده

## رسواییهای سفر رسمی یک آخوند

به گزارشی خبرگزاری فرانسه، هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی به ریاست سیدعلی خامنه ای که دیروز وارد زیمبابوه شد، شب گذشته، با خودداری از شرکت در یک دریافت رسمی به علت حضور زنان و وجود شراب در آن، یک حادثه دیپلماتیک تازه آفرید.

خبرگزاری فرانسه می نویسد: هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی که سیدعلی خامنه ای، رئیس جمهوری رژیم تهران، را سرپرستی می کند ظهر دیروز مورد استقبال رئیس جمهوری ونجست وزیر زیمبابوه قرار گرفت، اما خامنه ای شب گذشته، ضیافت شام رئیس جمهوری این کشور را تحریم کرد، زیرا سر میز شام، چندجا برای میهمانان زن رزرو شده بود و قرار بود مشروبات الکلی در سر میز مصرف شود. با مذاکره امروز، بیانیه وزارت امور خارجه زیمبابوه، این خبر را تأیید کرد.

خبرگزاری فرانسه می نویسد: دیروز بطور رسمی مراسم استقبال در فرودگاه نیز خامنه ای از فرسردن دست وزیران

شده باشد. سرانجام هایده در سال ۱۹۸۲ به همراه دوتن از همکارانش از دانشگاه اخراج شد. اومی گوید:

" قانونا نمی توانستند ما را به خاطر عدم رعایت حجاب اسلامی از دانشگاه اخراج کنند، به همین دلیل ما را بر اساس یک ماده از قانون کار و سازمان شاه اخراج کردند. این ماده می گوید، کارمندان باید مقدمات امنیتی مملکت را میتوان اخراج کرد. از این زمان نسبت به زندگی خود بیمناک شدم و به گردستان گریختم. در گردستان با دختری آشنا شدم که مدتی در زندان بسر برده بود. یک روز وی برایم از دختر بسیا رجوانتی که هم بندش بود صحبت کرد. روزی پس از یک جلسه با زوجتی این دختر جوان به سلولش بازگشته و گفته بود، میدانم که فردا مرا اعدام خواهند کرد، زیرا امروز به من تجاوز کردند و فردا تیرباران شد. هایده می افزود:

" اسلام اعدام دختران باکره را حرام می داند. بنا بر این زیاد اتفاق می افتد که پاسداران قبل از اعدام به آنان تجاوز می کنند تا همه چیز مطابق قوانین اسلام انجام گیرد. جنگ وضع زنان را اسفنازتر کرده است بیوه های شهیدان جنگ وضع رقت باری دارند. آن ها باید قاعدا " پول خون شوهر خود را در بابت کفالت ولی فشار بر آنها برای اینکه از گرفتن این پول خودداری کنند دانست. بیشتر می شود. بسیاری از آن ها برای تأمین زندگی راهی ندارند جز ازدواج مجدد. و این ازدواج میتواند صیغه ای باشد در مقابل دریافت مقداری پول. وضع بجای آن هم که حاصل این ازدواج چند ساعته است معلوم نیست. هایده می افزود:

من نمی دانم این عمل چه فرقی با فحشاء دارد. آن وقت مزدوران رژیم ما را قاضی می نامیدند. دختران نوجوان باید زود ازدواج کنند و اگر شوهرشان درجهه مرد حق گریه کردن ندارند بلکه باید افتخار کنند. امروز هیچ یک از مشکلات ایران حل نشده است و همه چیز می تواند خیلی زود تغییر کند.

هایده در پایان گفتگویش به زنان در کشورها می که خطر بروز حکومت دینی آن ها را تهدید می کند چنین هشدار می دهد:

تمام انجمن های بانوان باید در برنام ه خود جدا گانه دین از سیاست را بکنجاند. این امری حیاتی است. زنان نباید هیچگاه کوچکترین امتیازاتی که بدهند، مثلا پذیرفتن چادر و بگوشیدن بعد از "درست میشود. اگر کسی آزادی مراد در حیطه ای محدود سلب کند، چطور می توان مطمئن باشم که بهنگام قدرت مندی در حیطه " وسیع تری این کار را نکنند؟ ما آن زمان خیلی نادان بودیم... کوتاه شده از زمان ما ماری کلر - شماره ماه فوریه ۱۹۸۶

جمهوری زیمبابوه را به دلیل حضور زنان بی حجاب و وجود شراب در آن تحریم کرده بود. شب گذشته، سفارت آیت الله خمینی در هراره، در بیانیه ای که در این زمینه منتشر ساخت اعلام کرد که خودداری حجت الاسلام خامنه ای و هیأت همراهان او از شرکت در ضیافت شام رئیس جمهوری زیمبابوه، تنها مربوط به عدم توجه مسئولان تشریفات به برخی ملاحظات در زمینه شرکت یک مقام مذهبی در این ضیافت بوده است.

بیانیه سفارت خمینی در هراره می گوید: هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی از تشریفات ریاست جمهوری زیمبابوه فقط درخواست کرده بود که مشروبات الکلی در ضیافت صرف نشود. درخواست شده بود که به مسائل پوشش زنان شرکت کننده در ضیافت توجه شود. خبرگزاری فرانسه می نویسد: عدم شرکت هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی در ضیافت رسمی رئیس جمهوری زیمبابوه، خشم روزنامه های محلی را برانگیخته است، به ویژه از آن روی که خامنه ای از دست دادن به وزیر زن کابینه زیمبابوه، در مراسم رسمی استقبال در فرودگاه هراره خودداری کرده بود.

خبرگزاری فرانسه - ۲۲ ژانویه ۱۹۸۶

شرکت کنندگان مجلس ترحیم مهندس احمد مصدق مخا بره کردند:

## تلگرام اعتراض به خمینی

بقیه از صفحه ۱

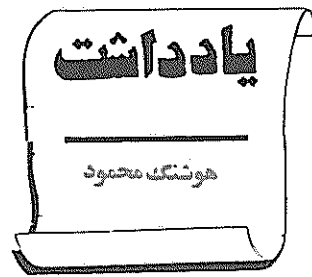
" در تلگرام که خطاب به خمینی ست گفته شده است: در این روز، علیرغم حضور افراد کمیته ها، حزب اللهی ها، بسیاری از شرکت کنندگان و حتی روحانی سخنرانان مورد ضرب و شتم قرار دادند و گذشتگان را لعن کردند. به معاصران دستانم و ناسزا دادند و پیسه آن مقام محترم درود فرستادند. در این تلگرام که امضای بسیاری از اعضای دولت موقت انقلاب اسلامی در پای آن به چشم می خورد، خطاب به خمینی گفته شده است: "با کدام منطق و کدام مقررات قانونی و شرعی، گروهی به خود اجازه می دهند که در برابر چشم ما، موران رسمی و انتی فورم بشو بی اعتنا به آنان برای اخلال و برهم زدن نظم و ضرب و شتم شرکت کنندگان این مجلس به داخل شبستان مسجد وارد شوند. مردم می پرسند و می خواهند بدانند که بنشینان اینان چه کسانی هستند، و بیستگرمی آنان به کجاست؟ اگر این جریان با اجازه و با اطلاع مقامات رسمی است در این صورت بهترین دلیل و مستند بدست دشمنان انقلاب داده می شود که حکومت ایران را مظهر شروریم دولتی بنا کنند و اگر غیر از این است و مقامات رسمی در این ماجرا نقشی نداشته اند، این حادثه نشانه آن است که دولت نمی تواند حتی امنیت یک مجلس ترحیم را که سنت ملی و مذهبی است حفظ کند که در آن صورت میباید عدم لیاقت دولت است (۰۰۰)"

در این جزوه همچنین خطاب به خمینی اشاره شده است: "با توجه به اینکه کلیه مقامات مملکتی از رئیس جمهوری و رئیس دولت و وزراء و رؤسای سارقان و حتی مقامات با شین تر همگی خود را مقلد امام معرفی کرده و طاعت مطلق وی چون و چرا از نظرات و فرامین امام را وظیفه و فریضه خود می دانند و اعلام می کنند و بدین طریق آگاهانه یا ناخود آگاه، با مسئولیت تمام اعمال خود را نزد خدا و خلق بر دوش می گذارند. با توجه به برداشت های انحرافی که از قانون اساسی می شود و در تمام امور مملکت مسئولیت مستقیم و غیر مستقیم متوجه امام گردیده است و با عنایت به این نکته که علی علیه السلام خویشتن و ما مورین حکومت را مسئول می دانست و تا ف می خورد که جمعی کسانی در اقصی نقاط کشور، خلخال از پای زن یهودی ربوده اند و با عنایت به این نکته که قانون اساسی که مورد قبول و امضای آن مقامات است هست و میباید است که قدرت و مسئولیت طرفین میناق را تعیین می کند و در اصل ۱۱۲ مقرر می دارد که: رهبر یا اعضای شورای رهبری در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی هستند، بنا توجه به این مراتب که جعلی است افعال و سهل انگاری وی کفایتی حکومت در برقراری نظم و امنیت و حفظ حیثیت و حرمت انسانسی مردم حکایت دارد، ما ناگزیر شکایت و اعتراض خود را به آن مقام ابسراز می داریم. ما متحیریم که به چه دلیل اینگونه اعمال ناشایست و زبانه ها همواره با سکوت بزرگاری می شود و به جفا کاران مجال داده می شود تا این سکوت را بعنوان رضا تعبیر کنند و جری تیر شده با زهم به اعمال خلاف قانون و شرع خود ادامه دهند."

رادیو ایران - جمعه ۲۴ ژانویه ۸۶

## رادیو محلی نهضت و واشنگتن

رادیو ایران - رادیو محلی نهضت مقاومت ملی ایران شامی واشنگتن - ویرجینا - مریلند یکشنبه ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مدار دروی موج متوسط ۱۴۵۰ - رادیو W.O.B.



## کابدهشکافی "جناب سرهنگ"!

این جناب سرهنگ معمرا القذافی، فی الواقع معجون غربی است. آمیزه‌ای است از ترس و شجاعت، قهر و آس، تعصب و تجدد، اسلام و مارکسیسم و بالاخره "خمینی" و "ایدی‌آین" هم شرفی است و هم غربی. دوهزاران کارستانی نظامی شوروی را زیر پر و بال خود می‌گیرد تا غرب را بترساند و طلای ساشر را بی دریغ به‌دامن غسرب می‌ریزد، تا با دلارهای آن هسا، از "شرفی" ها اسلحه بخرد و در شهرهای "غربی" حمام خون به راه بیندازد! یک روز با برادر "ابوعمار"، معانقه می‌کند و از او قهرمانی می‌سازد و روز دیگر "ابوموسی" و "ابونضال" را به جان اومی اندازد. یک روز چارک و کبک با دیده‌نشینان را می‌بوسد - که سخت هم به اومی برآورد - و در صحنه‌ای برهوت کنفرانس مطبوعاتی تشکیلی می‌دهد و روز دیگر، زلف‌های فروریاش را بریان‌نشین می‌زند و در هیئت والنتینو، در تلویزیون ظاهر می‌شود. گاهی هم ممال هاشی را که به خود اسرا عطا کرده، به او نیفورمش - که نسبت به سایر ره‌لیاس نازی‌ها دارد، می‌جساند و ادای "گولیز" را در می‌آورد!

برای آدم هاشی که در مصر و جاد و تونس کشته یا اعدام می‌شوند، بستان به تنوری جساندولی هموطنان خودش را، چند هزار کیلومتر دورتر، در روز روز در خیابان‌های پاریس و رم و لندن و وین و وین به خاک و خون می‌کشانند. بنده‌نموری کم جناب سرهنگ، گرفتار چون اداری "باند، که البته لحظات "افاقه" اش بسیار کم‌نوسا است!

در همین ماجرای خونین فرودگاه‌های رم و وین، در آغاز، هلاکت بیست مسافر و از گون بخت راجش گرفت، با یکویی و دست افشانی کرد و سلام و تبریک و بوسه برای جنابیکاران فرستاد. بعد

منقلب شد و در برابر اعتراض شدید بین المللی به مرحله "هارت و پورت" در افتاد و برای "شیطان بزرگ" و "شیطانک" های دستیار او خط و نشان‌ها کشید. باید یکی دوهفته دیگر می‌گذشت تا جناب سرهنگ، که معمولاً بی‌ساز از گذراندن دوره خشم و غضب، گرفتار ترس و اضطراب می‌شود، به مرحله "افاقه" برسد! در این مرحله "افاقه" دیگر از آن خشونت‌ها و قداره‌کشی هسا خبری نبود و همه اش صحبت از "تأیید و همدردی" و "محکومیت تروریسم" به میان آمد.

بنده برای آنکه نمونه‌هایی از حالات "جنون" و "افاقه" جناب سرهنگ را بدست دهم تکه‌هایی را از مجله آلمانی "اشپگل" به نقل می‌آورم. حضرتشان در همان "یادیه" بی‌آب و علف، با خشم و هیجان، خطابه "امت" سینه‌چاک خود که گویا "کنگره خودجوش فلسفی" تشکیل داده بودند، دون کیشکوت وار فرموده بود:

"... اگر ما در جنگ با شیطان بزرگ، همه موک‌ها و سلاح‌های جنگی خود را یکبار انداختیم و تمام شد، هزاران قایق بادی و موتوری را با هزاران کجججوی جوان انتحاری که مواد منفجره را به خود می‌بندند، به دریای مدیترانه روانه می‌کنیم تا همه کشتی‌های ناوگان ششم دشمن را به جهنم بفرستند!

بی‌جهت نیست که از قدیم گفته‌اند "نبوغ" همسایه "جنون" است. واقعا کدام "مجنون" تاریخی را می‌توان سراغ کرد که این همه نبوغ از مغزش تنق بکشد؟ البته با یک استثناء که "امام امت" جماران باشد. یادتان هست که او هم می‌خواست همین "نبوغ" را در "تنگه‌هرمز" پیاده کند!

و ما در مرحله "میان" "جنون" و "افاقه"، که ختم حضرتش فروکنز کرده ولی هنوز

به ترس و هراس نرسیده بود، یکی از دستیاران زبان بسته سرهنگ که در این گونه موارد گرفتار سرگیجه می‌شوند و نمی‌دانند چه بگویند که به "تریج" قبای او برنخورند، در برابرش ایستاد مبنی برتا سفوندا مت رهب... سرهنگ با دیده نشین، در تلویزیون آلمان، اظهار لحنه کرد که:

"با صراحت می‌گویم که سرهنگ قذافی، از حادثه‌ای که در فرودگاه‌های رم و وین رخ داده، هیچگونه تاء سفی بیسند نکرده است! ..."

یک هفته‌ای گذشت تا جناب سرهنگ به مرحله "افاقه" رسید و با همان زلف فروری بریان‌نشین زده و تبسم زهرآگین، در یک "بخش مستقیم" بر مفرجه تلویزیون اول آلمان ظاهر شد و با ادای اطوار والنتینوئی و حرف‌های آنچنانی، ۳۰ میلیون بیننده آلمانی را نگشت به دهان ساخت. حضرتش با کرمه بسیار فرمود:

"... ما از آنچه در لبنان، جنوب لبنان و همچنین از "حادثه" ای که در رم و وین بین آمده است متاء نفیم! ..."

می‌بینید که جناب سرهنگ دست‌کم در حال افاقه، قابل تحمل می‌شود. و این چیزی است که در "امام عزیزامت" ما احساس نمی‌شود. چون امام ما مطلق و جادوانی است و افاقه بردار نیست!

حالا برای تغییر ذائقه هم که شده باشد، بدنیست که بنده ادا و اطوار و شکل و شمایل بادیه‌نشین قداره بند مغربی را، در تلویزیون آلمان، از زبان گزارشگر "اشپگل" تصویرکنم:

"... شانزده دقیقه و نیم، قذافی روی یک صندلی جرخان جرمی به ایمن سوآن سو می‌چرخید. خندان مثل "الکابون" متبسم مانند "ابوالهول"، اغواگر مثل کاسترو، با چکمه‌های کوتاه سراق، مثل رقاصان فلامنکو حرکت باها، مثل سبای شهرهای غربی... کلاج می‌گرفت، ترمز می‌کرد، گاز می‌داد. بای راست گاهی روی زمین شل شده می‌شد، گوهی می‌خواست سر ماری راله کند... این فرزند بادیه نشینان، گاه جمشاش را به سقف می‌ورزد، در کجا جزمه‌نموری اسلامی می‌تواند دیوانگانی پیدا کند، که روی دست او بپایند، مردم دنیا را انگشت به دهان نگاه دارند... و "افاقه" ای هم در کارشان نباشد!؟"

## خبرها

دولت جمهوری اسلامی در پی افزایش سرمایه و حجم واردات انواع مواد غذایی، عملاً تجارت خارجی را در اختیار گرفته است و از طریق توزیع داخلی، برای برزیال با ارزش‌های داخلی، به چندین برابر افزایش داده است. خرید کالای خارجی به ارز و بیاباشی نازل و فروش همان کالا در داخل به دهبابرابر قیمت تمام شده، دست دولت میرحسین موسوی را در تجارت ملیا ردها تومان از مردم، با زکذا شته است. با همین شیوه کلاهبرداری، دولت موسوی اخیراً، هزاران دستگاه وانت نیسان، اتوموبیل یا ترول و چند نوع کامیون را با قیمت‌های بسیار پایین، در برابر صدور نفت به‌زاین وارد کرده و قصد دارد در بازارهای داخلی بفروشد.

جالب توجه است که در آگهی‌های روزنامه‌های چاپ تهران، و انمود شده که اتوموبیل‌های وارداتی، تولید داخلی است، ولی واقعیت آنست که شرکت‌هایی مانند زامیاد که در اختیار دولت قرار دارند، واسطه کلاهبرداری کلان دولت اسلامی هستند. در همین زمینه، مطبوعات رژیم خبر می‌دهند که صادرات نفت به زاین چهار برابر شده است. بدین ترتیب دولت اسلامی، سودی را که از بازارهای نفتی نمی‌تواند بدست آورد، از مصرف کنندگان داخلی بدست می‌آورد.

خبرگزاری فرانسه ۲۳ ژانویه: نخست‌وزیر جمهوری اسلامی اعلام کرد، "دولت فرانسه باید بدون قید و شرط مطالبات ما را بپردازد." وی افزود: با زبرداری و ام یک میلیاردر دلداری که در سال ۱۳۵۴ در اختیار کمیاری انژی اتمی فرانسه قرار گرفت، مانع اصلی بر سر بهبود مناسبات بین دو کشور است، حتی اگر اختلافات دیگر وجود داشته باشد.

ناظران معتقدند که میرحسین موسوی با اظهارات اخیر خود می‌خواهد برجسته مالی این اختلافات و بیا زبرداری و ام یک میلیاردر دلداری نقش تعیین کننده بدهد.

خبرگزاری فرانسه ۲۴ ژانویه: منابع قضایی ایتالیا دیروز اعلام کردند که پس از تحقیقات کافی درباره سوء قصد خونین فرودگاه رم که منجر به قتل شانزده تن شد، دادگاه ایتالیا یک حکم جلب بین المللی علیه ابونضال صادر کرد. این حکم به اطلاع پلیس بین المللی رسیده است.

گسترش انقلاب اسلامی ایران و توسعه دامنه "امپراتوری شیعه" طرفدار خمینی است. این امپراتوری پس از ایران، قرار است عراق، لبنان و شیخ نشین‌های خلیج فارس را دربرگیرد و به مبارزه علیه دولت‌های طرفدار غرب در منطقه، بخصوص عربستان سعودی ادامه دهد. هزاران تروریستی که از ملیت‌های گوناگون در اردوگاه‌ها و آموزشگاه‌های ایران آموزش‌های تروریستی می‌بینند، نقشه‌های دیگری هم دارند: نابود کردن پالایشگاه نفتی عربستان دروا، استنشور و نیز اشغال جزیره‌های کوچکی که دسترسی به تنگه هرمز از طریق آن‌ها صورت می‌گیرد. در این میان نباید گمان برد که هرچ و مرجی که در میان گروه‌های مختلف در لبنان به چشم می‌خورد، صرفاً بخاطر اختلاف‌های میان آنان و خودبخودی است. در واقع، هرچ و مرج را بطور عمد و از روی قصد خاصی نمی‌توان پدید آورد! من زده، در این هرچ و مرج گروه‌های شیعه نقش مهمی دارند. در رابطه با امل، امروز به نظرم رسد که بخاطر اختلافاتش با نیروهای بی‌گناه زمانی حمایت وسیعی از آن می‌کردند و نیز بواسطه از دست دادن بخشی از مدافعین خود، دست‌آزاد عیبه‌های پیشین خود برداشته و نه تنها از روی ایچاد "امپراتوری اسلامی" ویا "انترناسیونال شیعه" را در سر ندارند، بلکه حاضر است به همزیستی با ماری‌ها ادامه دهد و تنها نقش بیشتری در دولت لبنان داشته باشد.

مخالفت می‌کردند، برآشفته بودند. بتدریج دسته‌های عزاداری تبدیل به تظاهرات سیاسی می‌شد که هر روز شدت بیشتری می‌گرفت.

در اوت ۱۹۷۸ امام موسی صدرنا پدید شد. گفته شد پای قذافی در میان است و امام خمینی و اکثر‌هایی نشان داد که البته پس از شروع جنگ ایران و عراق و آماجگی لبیب در کمک به ایران، فروکش کرد. از آن پس نخست حسین حسینی و سپس نبیه‌بری به رهبری امسل رسیدند که روز بروز بر تعداد اعضایش افزوده می‌گردید و پیش از پیش به سوریه که می‌خواست از آن اهرمی در برابر فلسطینی‌ها بسازد نزدیک شد و موفق گردید به زور اسلحه‌بخش‌های مهمی از لبنان را در اختیار بگیرد: حومه جنوبی بیروت (باستثنای اردوگاه‌های فلسطینیان)، چند محله در غرب بیروت، و چند منطقه شیعی نشین. اینک دیگر همه می‌دانند که رژیم خمینی داعیه دفاع از شیعیان لبنان را برسدارد و مستقیم و غیرمستقیم و با فرستادن کوما ندهای ضربتی در مسئله لبنان مداخله می‌کند. با این حال سازمان امل وابستگی خود به رژیم ایران را منکر است. به حال اینک با گروه دیگری نیز بر و هس تیم که به اعتراف خودش مدافع و وابسته بی‌قید و شرط رژیم خمینی است و فعالیت‌های تروریستی دارد: سازمان جهاد اسلامی. هدف اولیه این سازمان سرنگون کردن حکومت جمایل است. اما هدف درازمدت و استراتژیکش بدون شک آماده کردن زمینه و دست یافتن به

## سیاست و اقلیت‌ها در خاور نزدیک



سازمان امل حصه... نه هسا و جماران‌هایی که در این منطقه توسط اسرائیل صورت می‌گرفت، زمینه را برای بیونیه‌افتن و مداخله سازمان امل در مسئله فلسطین آماده ترمی کرد. مهاجرت وسیع شیعیان به سوی سعیده و بویژه بیروت که خطر کمتری تهدیدشان می‌کرد، نقش مهمی در متراکم و قوی تر شدن جامعه شیعیان لبنان بازی کرد. بسیاری از جوانان شیعه به مبارزه فلسطینی‌ها پیوستند. با این حال، امام موسی صدر به سرعت از فلسطینی‌ها دور شد و به سوریه روی آورد، بخصوص که سوریه هم از فوریه ۱۹۷۶ با سازمان آزادیبخش فلسطین و جنبش ملی لبنان (که در هر دو عرفا سلاجی بیشتر از شرع آن خریدار داشت) قطع رابطه کرد.

آنچه به امام موسی صدر در موفق شدن یاری می‌رساند، استقامت زیرکانه‌اش از سنت‌های شیعی از قبیل مراسم ماه محرم و عاشورا بود، بخصوص که شیعیان متعصب هم از تبلیغات روشنفکران شیعه که با حرکات خودآزاری در این مراسم

شوی جنم می‌زد. مبارزه در آغاز هیچ شکل خشونت آمیزی نداشت: اعتصاب (۱۹۷۰)، اولتیماتوم وزرای شیعه به دولت، و سرانجام تظاهرات مسالمت آمیز (که البته شرکت کنندگان مسلح بودند). در ۱۸ ماه مه ۱۹۷۴ صدهزار نفر در تظاهرات شرکت کردند و سازمان "حرکت المحرومین" که چند ماه پیش بنیانگذار شده بود به میدان آمد. البته موسی صدر می‌گوید حمایت سایر اجتماعات را نیز جلب کند و به همین خاطر سازمانی در اختلاف با دسته‌های از مسیحیان کاتولیک بوجود آورد. در ۱۹۶۲ در مذاکرات مسلمانان و مسیحیان شرکت کرد و سرانجام موفق شد با تفاهات مسیحیان جنب لبنان قطعنامه مشترکی امضاء کند. امام موسی صدر تبلیغ می‌کرد که هر چند تعداد شیعیان زیاد شده و از ماری‌ها بیشترند اما او قصد ندارد موازنه قدرت سیاسی را به نفع شیعیان به هم بزند. در ۱۹۷۵، سازمان امل (امید) که شاخه نظامی مسیعی "حرکت المحرومین" بشمار می‌رفت پدید آمد. وجود فلسطینی‌های جنوب لبنان در همجواری با شیعیان و بخصوص

# نامه‌ها و نوشته‌ها



چاپ تمام یا قسمتی از نامه‌های خوانندگان عزیز فقط برای بازتاب دادن نظرات و عقاید و برداشته‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست. با آرزوی سودکده طبع و نشر نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و هم‌راستی ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران با مفاد همه این نامه‌ها نیست. این صفحات در حقیقت بازتاباننده نظرات و عقاید گوناگون و بمنزله تریبون آزاد است.

## نگته‌هایی چند

آقای حسن نبوی طی نامه‌ای، درباره مقاله "بازی دلگشا" - که در شماره ۱۲۸ قیام ایران بحساب رسیده است - نقطه نظرهایش را به تفصیل توضیح داده‌اند. این نامه‌ها اندکی کوتاه شده است. در زیر از نظرشان می‌گذرد.

جناب مسکن نویسنده محترم

مقاله‌ای که از آن نویسنده محترم در تاریخ ۱۴ - آذرماه ۱۳۶۲ در شماره ۱۲۸ جریده قیام ایران زیر عنوان "بازی دلگشا" نگارش و انتشار یافته بود مورد توجه و علاقه اینجانب قرار گرفت و آنرا بدقت مطالعه کردم. مقاله بسیار رهبران انگیز و جالبی بود، بسیاری از مطالب آن واقعیت کامل دارد. اما دو نکته از آن مقاله که مورد موافقت اینجانب نیست از نویسنده محترم اجاز می‌خواهم که به شرح اطلاعات خود توضیحی خدمت شما عرض کنم. تمذیق خواهم نمود مطالبی که در شرایط فعلی درج گردید، بیرون مرزی در مورد کشورمان انتشار می‌یابد اثر خاصی در اذهان بسیجی‌های از خوانندگان می‌بخشد لذا ضروری است که حقایق برای خوانندگان کامل و روشن شود. اکنون به ذکر توضیح دو نکته مورد نظر خویش می‌پردازم: اول: مسئله شوخی گرفتن "فتنه خمینی" از طرف وطن پرستان و حتی مرحوم محمدرفا که در مقاله خودتان یک یاد آور شده بودید، بنده تصور می‌کنم و معتقد هستم که شرکت دادن مرحوم محمدرفا شاه در این شوخی کشورپرستانه که بی انصافی و دورا زواقعیت است، بلکه معتقدم که ایشان بیش از همه به کینه این فاجعه پی برده و از ماها بلکه سال‌ها پیش زنگ خطر را به صدا در آورده بود. البته استحضار دارید که ایشان در کتاب "انقلاب سفید"، هنگامی که از بلوای خمینی در ۱۵ خرداد ماه ۱۳۴۲ یاد می‌کند، متذکر می‌شود: "استعمار سرخ و سیاه می‌خواستند، امنیت و آرامش مملکت را برهم بزنند. (...)

برای بنده کمترین تردیدی نیست که پادشاه فقید از ماها بلکه از سالها پیش به این توطئه استعمارگرستان بین المللی و عوام مل و مزدوران داخلی آن که می‌رفت به مرحله اجرا درآید آگاه بوده‌اند. (...)

غالب ایرانیان بخوبی آگاه بودند، روزیکه اعلیحضرت خاک ایران را ترک گفتند دیگر با زخا هندگشت خود ایشان در آن لحظات بحرانی هنگام سوار شدن هواپیما گفتند: "من می‌روم و لسی امنیت و اقتضا در ایران با خود می‌برم". بنا بر این پادشاه فقید بخوبی میدانست که نه تنها رژیم ایران بلکه مملکت و سرنوشت ملت ایران بوسیله خائنین و مزدوران داخلی و توطئه استعمارگران بین المللی مورد تهدید و خطر جدی قرار گرفته است اما شرح سقوط ایران بوسیله ما هرا نه و دقیق تهیه شده بود و عوام مل و مجریان آن خائنین و مزدوران داخلی بودند که به صورت های مختلف در صحنه ظاهر شده بودند و صحبت از آزادی و حقوق مردم می‌کردند و آخرا سردمداران و رهبران گروههای مختلف و مخالف رژیم پادشاهی از قبیل حزب توده،

## افتخار

نشریه قیام ایران  
امیدوارم در کارها ییتا برای روشن نمودن جامعه ایرانی به اوضاع سیاسی و اجتماعی و آماده نمودن آن‌ها برای یک قیام بزرگ موفق و پیروز باشید. به وجود همزمانی چون شما با یستی افتخار نمود.

مقاله‌های قیام ایران که به وسیله دست‌های توانای نویسندگان مطلع و آگاه مانند آقایان هادی بهزاد - رخشا - محسنی - فواد روحانی - میرفندرسکی - علی شاکری و غیره نوشته شده‌اند چنان بر محتوی و آموزنده می‌باشند که با اعتقاد من چون از دل برمی‌خیزد لاجرم بر دل می‌نشیند.

مواضع نهضت و بخصوص نظریات رهبران آقای دکتر شاپور بختیار را چنان واضح و بدون ابهام می‌باشد که اگر خواننده‌ای اظهار نماید هنوز مواضع نهضت برای ایشان روشن نشده است باید اشکال کنار را در نزد خود جستجو نماید. خوشبختانه ملت ایران به اهداف نهضت آشنا می‌گردد و دارد و خود از این مواضع دفاع نموده و حتی در این راه شهید هم می‌دهد. خبر شهید شدن شهید عزیز آقای هادی عزیز مرادی را شب کریمس از طریق برادرم که از زهکطاران این افسر وطن پرست می‌باشند شنیدم. با احوال آشنا می‌باشم ولی با او مسکنند هزاران ایرانی دیگر که برای نجات وطن شبا نه روز تلاش می‌نمایند غیا بسا آشنا بودم و از شجاعت و میهن پرستی او داستان‌ها شنیده بودم و با خاطرات این آشنائی، مرگ و آنچنان در من اثر نمود که این خیر افکار مرا چند روزی با خود مشغول نمود ولی چیزی که باعث شد این تاثر به غرور تبدیل شود عمق مطلب بود و آن اینکه ما دارای چنان افسران و افرادی هستیم که پرست و شجاع و از خود گذشته‌ای هستیم که رژیم خمینی از شنیدن نام آنان لرزه بر اندامش می‌افتد.

از طرف دیگر میتوان بی برد که رژیم خمینی موجودیت خود را در خطر می‌بیند و مهمتر از همه اینکه این خطر را از جانب نهضت مقاومت ملی ایران که از افراد ملی و میهن پرست و معتقد به حاکمیت ملی تشکیل شده احساس می‌نماید.

شکی نیست مگر رژیم بار رژیمی خون آشام که حیات خود را بر ترور رهبران نهاده است نیا به فدکاری و از خود گذشتگی و حتی شهید شدن شهیدان در دار دولتی نیا یستی فراموش نمود که خون همین شهدا با عت آبیاری و بارور شدن هسته‌های مقاومت و رشد میدا و عتقا در هموطنان ما خواهد شد و آنان را برای قیامی عظیم بر علیه رژیم نایق و نایق آماده خواهد کرد. من ضمن افتخار به داشتن چنین افسرانی شجاع و جانباز در راه میهن شهید شدن هادی عزیز مرادی را به کلیه اعضا و هواداران نهضت مقاومت ملی ایران بخصوص رهبر نهضت، آقای دکتر شاپور بختیار تسلیت عرض نموده و اطمینان میدهم که ما راه او را تا نجات ایران ادامه خواهیم داد.

ها مبورگ - مهندس مصطفی مرید

## بر امواج دشواریها

روزنامه محترم قیام ایران  
تاکنون بارها در روزنامه شما مقالاتی خوانده‌ام که تا کید برای این دارید که باید از همان اولین روز سقوط رژیم منحوس آخوندی قانون اساسی قبلی به مرحله اجرا درآید بطوریکه قبلی به یک قدره بند بتواند بر زندگی و حیات مردم مسلط شود و نه یک تسلیم بیای دستاره سردیگر جرئت گشودن با با اجتهاد و فتاوی‌ای مجدد را بکند. مطلبی که هرا ایرانی با شعوری که طالب ملتی

خوشبخت و وطنی آزاد و حکومتی مستقل است بادل و جان خواهان نیست و لسی حداقل برای بنده روشن نیست که استقرار چنین حکومتی را شما چگونه برنا مریزی کرده‌اید. بنده به سهم خود در این باره مدت‌ها فکر کرده‌ام بطور خلاصه به این نتیجه رسیده‌ام که باید از هم‌اکنون یک ائتلافی از تمام نیروهای آزادیخواه برای ایرانیان خارج و حتی داخل کشور بوجود آید و این شورا دولت موقت را از زمین حالا تشکیل دهد منتهمی می‌شود اسم آن را دولت موقت نگذاشت بلکه هیئت مدیره موقت یا هر چیز دیگر که خواسته باشید آنرا نام گذاری کرد.

این هیئت در برابر شورا مسئول خواهد بود و شورا بمنزله مجلس مقننه عمل می‌کند و هیئت مجری تصمیمات شورا است. پس از استقرار شورا و دولت موقت در ایران در طی شش ماه مقدمات انتخابات عمومی فراهم شود و پس از انتخاب اکثریت تعداد نمایندگان مجلس شورای ملی تشکیل شورای ائتلافی و دولت موقت گزارش فعالیت خود را به مجلس تقدیم و مستعفی میشوند و مجلس دولت را انتخاب و بکار خواهد برد. از تاریخ سقوط رژیم فعلی تا تشکیل مجلس شورای ملی و دولت زندگی مردم و امور مملکت را نیا یسد تعطیل شده فرض کرد و از طرفی نمیتوان برای تمام امور قانون و آئین نامه نوشت یا بیا کرد و نظر کارشناسان فن بیش بینی های کافی از لحاظ اداره امور استقرار نظم و تشکیلات دادگاه‌ها و رسیدگی به اختلافات و دعاوی مردم فعالیت جرایم و غیره باید قوت یابد و در صورت امکان باید قوانین قبلی به کار گرفت. بنده و لی باید در نظر داشت که در این چند سال با قوانینی که رژیم فعلی گذرانده است بسیاری تغییرات بوجود آمده که به یکباره نمی‌شود قلم ابطال بر همه آنها کشید و یا یستی سرفرمت به یک یک آن‌ها رسیدگی کرد و تکلیفی برای آن‌ها تعیین کرد ولی تا آن موقع باید پیش بینی های لازم بشود که بطور موقت چه باید کرد.

باید از زمین فعالیت جرایم و غیره از استقرار حکومت موقت در ایران باجرا قانون اساسی قبلی درجه شکی باجرا درمی‌آید. آیا نیا بدتنام تفصیلات و اضا فاتی که از ۱۳۰۴ به بعد به قانون اساسی افزوده شده از همین حالا کان لم یکن اعلام کرد؟ اولین مجلس شورای ملی تسلیم خواهد گرفت که مجلس مؤسسان را برای رسیدگی به چه موادی تشکیل دهد و آن مجلس درجه مدت باید چه کاری انجام دهد. می دانم که انجام چنین کارهایی به همین سادگی که گفته میشود نخواهد بود و چه مشکلات عظیمی در برابر آن قرار دارد ولی مردان بزرگ آنجا یستی هستند که مشکلات بزرگ را با ساری انگشت تدبیر و توانائی خود حل می‌کنند و بر امواج سختی ها سوار می‌شوند و به جنگ مشکلات می‌روند تا آن‌ها را از زمین ببرند.

الف - فیروز - لندن

## اشتباه فاحش

هیات تحریریه قیام ایران  
در شماره ۱۳۲ صفحه ۵ مقاله‌ای بنقل از رادیو ایران ۸۵/۱۲/۲۸ منتشر نموده‌اید که در آن یک اشتباه فاحش پنجم منجورد در گزارش رادیو ایران آمده است که "برونوکرایسکی نخست وزیر ایتالیا ... در حالیکه آقای برونوکرایسکی صدراعظم سابق اتریش میباشند و نخست وزیر ایتالیا آقای بتینوکرایسکی نام دارد." (...)

با عرض اراادت - احمد رافت  
قیام ایران - یادآوری میشود که این لغزش در شماره ۱۳۳ "قیام ایران" تصحیح شد.

## تسلیت

آقای بدالله روه‌یایی، در هفته گذشته، همسر خویش را کداز عاشقان ایران بود، از دست داد. فقدان اندوهبار، خانم ماگدالینا روه‌یایی را به شاعر و نویسنده نامدار که در این سال‌ها همواره در سنگرمقاومت فرهنگی از زبان فارسی جرات کرده است، به آقای روه‌یایی و خانواده گرامی اش، صمیمانه تسلیت می‌گوئیم.

شورای نویسندگان، قیام ایران

حسن نبوی  
دا نشیا رسا بقا دانشگاه تربیت معلّم



فؤاد روحانی



# مصداق ونهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست حزب توده و نهضت ملی

مبارزه کند. حزب توده البته نمی توانست بدون موافقت زما مداران شوروی از این خط مشی منحرف شود و بنا بر این همکاری با جبهه ملی بگذارد. فقط آنکه سیاست شوروی تعدیل یافت و بورژوازی ملی " دشمن طبیعی و تقریباً سازشناپذیر امپریالیسم " خوانده شد ( بنا بر تصمیم بیست و نهمین کنگره کمونیسم ) که دیگر تغییر روش حزب توده و سازش واقعی با جبهه ملی موضوع نداشت، چون سه سال از سقوط دکتراستمدق می گذشت.

اصولاً نظریه و روش کار در رهبری حزب توده نسبت به نهضت ملی هیچگاه برپایه تشخیص دقیق و روش ما هیت وایدتولوزی بورژوازی ملی قرار نگرفت چون مرجع تقلید رهبری حزب، یعنی دستگاه تصمیم گیرنده حزب کمونیست شوروی، خود در موردناسیونالیسم بورژوا نظریات ویا یاری نداشت. حزب توده بعدها به این نقش پی برد. ایرج اسکندری طی مقاله ای زیر عنوان: " معنی بورژوازی ملی چیست " که در سپتامبر ۱۹۵۹ ( ۱۳۳۸ ) منتشر شد چنین گفت:

" مثلاً در جریان کشمکش برای ملی کردن صنعت نفت ایران از مصداق که بی شک نماینده منافع بورژوازی ملی بود دفاع نکردیم، طرز تفکر ما از این قرار بود: مصداق برای ملی کردن نفت ایران مبارزه می کنند اما امپریالیست های آمریکا نمی پشتیبان این جنبش هستند، یعنی آن را رهبری می کنند. بنا بر این ما به اشتباه چنین نتیجه گرفتیم که کمونیست ها نباید از نهضت ملی پشتیبانی کنند و به این ترتیب خودمان را از توده های که پیرو بورژوازی بودند و نه پیرو حزب ما جدا کردیم. " ( ۲ )

در حال حزب توده نمی توانست با جبهه ملی حسن تفاهم و رابطه همکاری برقرار کند مگر در حدودی که بین مسلک حزب و خط مشی جبهه ملی وجه مشترک وجود می داشت و مادام که حزب توده از یایدتولوزی صرفاً کمونیستی پیروی می کرد، یک وجه مشترک حقیقی نمی توانست وجود داشته باشد. حال در دوره مورد بحث، هیئت کمونیستی حزب توده روز بروز آشکارتر و بنا بر این امکان سازش حزب با جبهه ملی ضعیف تر می شد.

در آغاز سال ۱۳۳۰ جبهه ملی که با پشتیبانی ملت و در چارچوب قانون اساسی شروع به مبارزه در راه آزادی سیاسی و اقتصادی کشور نموده بود، خود را " حقیقی طبقات محروم و روشنفکران طبقه متوسط می دانست. حزب توده که تا آن زمان بصورت یک تاز این میدان جلوه می کرد، ورود این رقیب را در صحنه سیاست با احساسات و نظریاتی مبنی بر ناپاوری، تحقیر و انتقاد خصومت آمیز تلقی می کرد. دستگاه مدیریت حزب چندان توجهی به جناح های مرکز و راست جبهه ملی نمی نمود. زیرا آن ها را نماینده از طبقه حاکمه در لباس مبدل می پنداشت. اما حزب زحمتکشان را که جزو جبهه ملی بود نمی توانست نادیده بگیرد چون حزب مزبور جناح چپ غیر کمونیستی جبهه را تشکیل می داد و بعضی از افراد برجسته اشعاری از حزب توده را نیز در بر داشت. این حزب نوظهور با جدیت زیاد در جهت جلب کارگران و روشنفکران فعالیت می کرد و چنین می نمود که خواهد توانست در یک مبارزه ملی توده مردم را تجهیز کند. بنا بر این روش حزب توده با جبهه ملی اجباراً بر محور ضدیت دور می زد.

مهمترین تحول حزب توده در مدت برخورد با جبهه ملی برداشتن نقاب مدافع مشروطیت و دموکراسی از چهره خود و آشکار نمودن ما هیت واقعی خود بعنوان یک حزب تماماً کمونیستی بود. آنچه حکایت از این تغییر می کرد طریقی بود که کمیته مرکزی در اوایل سال ۱۳۳۱ زیر عنوان: " برنامۀ حزب توده برای مراحل کنونی از تکامل اجتماعی کشور ما " تهیه و بطور محرمانه بین اعضای حزب توزیع نمود ( ۳ ). ماده سوم این برنامه، حزب توده را ( بجای تعریفی که در کنگره دوم منعقد در سال ۱۳۲۷ انتخاب شده بود، یعنی حزب متشکل از طبقات چهار رگانه کارگر، روستا، صنعتگر و روشنفکر ) صرفاً بعنوان " حزب طبقه کارگر " معرفی و تصریح می کرد که این حزب مسلح به سلاح توانای مارکسیسم - لنینیسم است و تا سی بیست تجربه عملی می کند که سوسیالیسم را بر اساس این ایدئولوژی در کشورهای خود برقرار کرده اند و سیاست

پس از قتل رزم آراء حزب توده وضع سیاسی را اینگونه تجزیه و تحلیل می کرد که طرح ملی گسردن نفت عکس العمل آمریکا می باشد علیه نفوذ انگلیس است و جبهه ملی با احراز نقش قهرمان این طرح و بکار بردن شعار های آن در حقیقت خدمت به منافع امپریالیستی آمریکا می کند. اما این اعتقاد مانع از آن نگردید که حزب توده خود بزودی با منتهای کوشش وارد میدان مبارزه ملی گردن نفت شود. وقتی حزب سیاستش را مبنی بر حمایت از ملی کردن نفت قرار داد سازمان های وابسته به آن ( بخصوص جمعیت مبارزه با شرکت نفت انگلیس یا شرکت های استعماری نفت یا استعمار بطور مطلق ) در هیجانی که در سراسر کشور بروز کرده بود شرکت کردند و از جمله به اعتصاب بزرگ کارگران نفت خوزستان در فروردین ۱۳۳۰ پروبال دادند و از آن پس حزب و سازمان های وابسته به آن بنا بر ابرضدیت با حکومت و جبهه ملی بعنوان آلت و وسیله انجام مقاصد آمریکا گذاشتند. روزنامه مردم در شماره ۷ تیر ۱۳۳۰ نوشت: آمریکا می خواهد در پیشبرد مقاصد خود موفق شده اند. به این معنی که اولاً قسرا در داد الحاقی در مجلس شورا رد شد. ثانیاً برنامۀ هفت ساله با شرکت مو سسه آمریکایی:

Overseas Consultants  
بجریان افتاد و ثالثاً یک پیمان نظامی بین ایران و آمریکا هنگام مسافرت شاه به آمریکا به امضا رسید. همان روزنامه در شماره ۵ مرداد با اشاره به قصد و ساطت پرزیدنت ترومن در حل اختلاف نفت نوشت: حکومت دکتراستمدق در مقام سازش با منافع امپریالیستی آمریکا برآمده و به مبارزه انقلابی خیانت کرده است. طی ماه های بعد روش حزب توده با جبهه ملی از هم پیمان قرار بود و ما در زیر نمونه های از حملات ارگان های حزب توده به دکتراستمدق و جبهه ملی تا واقعاً ۳۰ تیر ۱۳۳۱ را می آوریم.

در باره اوضاع ایران در آبان - آذر ۱۳۳۰ ( نوامبر ۱۹۵۱ ) سفارت های انگلیس و آمریکا توافقی با یک گزارش سری تهیه کردند که قسمتی از آن مربوط به تبلیغات حزب توده در مسئله نفت و تا شیر آن در وضع جبهه ملی و نظر مردم نسبت به شوروی است. ما قسمتی از آن را نقل می کنیم:

" تبلیغات حزب توده در موضوع نفت اخیراً شدت یافته است و اگر جبهه ملی از روش افراطی کنونی خود بپرهیزد و منحرف شود این انحراف تبلیغاتی مزبور را تقویت خواهد کرد. علت عمده نفوذ این تبلیغات اینست که مردم ایران در تشخیص ما هیت حزب توده دچار اشتباهند. بسیاری آنرا یک نهضت سیاسی بومی و خوا هوش اصلاحات بر طبق خواسته های ملت می دانند و فراموش نکرده اند که حزب مزبور در دوران رونق خود در واقع باعث اجرای اصلاحاتی هم شد. فرد متوسط ایرانی یک سوء ظن تاریخی نسبت به شوروی دارد اما در عین حال در مورد تشخیص مقاصد واقعی شوروی ما ننند شرمخ رفتار می کند. اینکه کمونیست ها سعی می کنند اختلاف فعلی نفت را به امپریالیسم انگلیس و آمریکا نسبت دهند فرد متوسط ایرانی را گمراه می کند و وسیله تبلیغات کمونیستی ذهن او را برای قبول این تعبیر همواره آماده ترمی سازد. در این منطقه، شوروی ملکه قلمرو موج رادیوئی است. در هر لحظه امواج مختلف کوتاه و بلند صدای تبلیغات شوروی را به چندین زبان به گوش شنوندگان می رسانند. در حال حاضر کمونیست ها سعی می کنند برجستگی میلیون ایران در اخراج انگلیسی ها از این سرزمین بیافزایند.

وقتی قدرت های غربی از ایران رانده شوند و نفوذشان معدوم شود می توان انتظار داشت که کمونیست ها وارد دومین مرحله هدف های دراز مدتشان یعنی از میان برداشتن رقبای داخلی برای کسب قدرت خواهند شد. ( ۱ )

## حزب توده، ضد آزادی

شاید نکرا این نکته زاید باشد که اصولاً بین کمونیسم و ناسیونالیسم هیچگونه وجه مشترک وجود ندارد. هدف ناسیونالیسم تا کید و یزگیها و حفظ هویت و منافع و شئون زندگی یک ملت با قوم مخصوص است. در حالی که هدف کمونیسم گسترش مرام مارکسیسم در چارچوب انترناسیونالیسم است که مصالح ملی را تحت الشعاع مقاصد و جریانات بین المللی قرار می دهد. شرایط دیگر ناسیونالیسم به معنی کامل آن نیز بخصوص لیبرالیسم و آزادی در ایدئولوژی کمونیسم محلی از اعواب ندارد. بنا بر این بحکم منطق ارتباط کمونیسم با یک سازمان ناسیونالیستی یکی از دو قسم می تواند باشد، یا ضدیت و یا نوعی سازش موقت در انتظام دفع نهائی ناسیونالیسم. در برخورد حزب توده با جبهه ملی هر دو حالت مزبور وجود داشته است. یعنی هم ضدیت از تاریخ تشکیل جبهه در سال ۱۳۳۸ تا تاریخ استعقای دکتراستمدق و انصاف قوام در تیرماه ۱۳۳۱، و هم سازش صوری از تاریخ اخیر تا سقوط دکتراستمدق. در آن مدت سازش واقعی نه وجود داشت و نه می توانست وجود داشته باشد. زیرا بر طبق مرام و فلسفه کمونیسم، جبهه ملی جلوه های از ناسیونالیسم بورژوازی تلقی می شد و مادام که رژیم استالینیستی برقرار بود نهضت های " ناسیونالیست بورژوازی " دشمن کمونیسم بشمار می رفتند و زما مداران کمونیسم دعوی آزادی خواهی آن ها را با سوء ظن می نگریستند و همکاری با آنگونه سازمان ها را حداکثر فقط به شکل موقت و مصلحتی تجویز می کردند و در این نظرسرا مرار می ورزیدند که طبقه انقلابی فقط نیروی کارگری پرولتاریا است که با پشتیبانی توده های روستایی می تواند برای برقراری صلح و آزادی و استقلال ملی

بین المللی آن متکی بر عضویت در جبهه ملی است. جها نی صلح و دموکراسی است که جما هیر شوروی پیشا پیش آن قسرا دارد.

نظریه حزب نسبت به قانون اساسی به تدریج تغییر کرده بود. کنگره اول حزب ( سال ۱۳۲۳ ) قانون اساسی را تماماً تأیید می کرد. کنگره دوم ( ۱۳۲۷ ) اشاره ای به قانون اساسی نمی کرد اما نشریات حزب از مقررات آن بعنوان شرط دوام رژیم دموکراسی پشتیبانی می کردند. اما برنامۀ جدید، برقراری یک " قانون اساسی دموکراتیک " را لازم می شمرد و می گفت، قانون اساسی موجود دارای نواقص مهمی است و بهیچ وجه کافی برای تاءمین آزادی و صلح و استقلال ملی نیست. بعبارت دیگر اینک حزب توده با پیوستن رسمی به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم تبعیت از قانون اساسی را منافی با پیروی از اصول جدائی سیاست از مذهب و حق خودمختاری اقلیت های مختلف ( که از ارکان مرام حزب بود ) می دانست و بر این انتقاد تکیه می کرد که امپریالیسم در نهضت مشروطیت رخنه کرده و نگذاشته است نهضت مزبور یک قانون اساسی دموکراتیک بوجود آورد. در واقع برنامۀ مورد بحث به تخطئه قانون اساسی اکتفا نمی کرد. بلکه واژگون کردن رژیم فئودالیست سلطنتی و برقراری یک رژیم جمهوری متضمن دموکراسی مردمی را تجویز می نمود و در نتیجه این اصل استناد به تجزیه و تحلیل منشا طبقاتی رژیم موجودی کرد که بدون دفع کامل آن برقراری دموکراسی مردمی را امکان پذیر نمی دانست. برنامۀ جدید نظریه حزب را در مورد مالکیت خصوصی نیز تغییر می داد. به این معنی که بجای هدف سابق یعنی سلب مالکیت اراضی از زمینداران، با برداشت غرامت و واگذاری زمین ها به روستائیان اکنون بیرون آوردن اراضی و وسایل تولید کشاورزی از دست خانواده سلطنتی و فئودالها و زمینداران را تجویز می کرد. بالاخره مرام نهائی حزب طبق برنامۀ جدید قبول بلاشروط اصل انقلابی یعنی، برانداختن دولت به وسیله قیام مسلحانه بود. ماده ۲۱ برنامۀ می گفت: نیروهای امنیتی ضد ملی باید با یدمتروک شوند و بجای آن ها باید پاسداری های محلی و ملی زیر نظر مردم هر محل گماشته شوند تا به این ترتیب تشکیلات امنیتی دولت از دست طبقات ارتجاعی ضد آزادیهای دموکراسی بیرون آید و وسیله و ضامن حفظ حقوق آزادیهای مزبور برای مردم گردد. با این تغییرات اساسی دیگر بحثی درباره اهمیت واقعی حزب توده باقی نمی ماند. اما دستگاه رهبری حزب هنوز مصلحت نمی دید که وضع خود را تماماً با یکبارۀ مرام نامۀ جدید وفق دهد. بلکه بنا بر برپیشرفت تدریجی و طی قطعی سمت آن هدف گذاشت. یعنی سازمان های عملی حزب همچنان به فعالیت های دو جانبه خود ادامه دادند در حالی که سازمان زیرزمینی اجرای نقش انیات ما هیت تماماً کمونیستی حزب را برعهده گرفت. اینک چند کلمه درباره تشکیلات حزب توده در دوران برخورد با نهضت ملی: قبلاً توضیح داده شد که بعد از حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۳۷ حزب توده دیگر تشکیلات مؤثری در ایران نداشت. در نتیجه دستگیر شدن قسمتی از سران حزب و اختفا و فرار قسمت دیگر به خارج کشور، اداره امور حزب تا اوایل سال ۱۳۳۴ در دست نهضت نفع از اعضای هیئت اجرا شیب قرار گرفت که بطور سری عمل می کردند. ولی همزمان با این سازمان زیرزمینی چندین سازمان های عملی نیز وجود داشتند که تظا هر به ارتباط با حزب توده نمیکنند ولی تعلقشان به آن حزب از آشکار بود. ما نشد جمعیت هواداران صلح و جمعیت مبارزه با شرکت نفت انگلیس که پس از ملی شدن نفت در آغاز سال ۱۳۳۰ نام خود را به جمعیت ملی مبارزه با شرکت های استعماری نفت در ایران تغییر داد و وقتی متوجه شد که این عنوان نیز دیگر مصداق ندارد تمام جمعیت مبارزه با استعمار" برخورد گذاشت. این جمعیت در سال بعد جوانان توده ای را تحت عنوان باشگاه دموکراتیک جوانان تشکیل کرد. جمعیت های دیگر از این قبیل نیز تشکیل یافتند که با مرام حمایت کودکان و آزادی ایران و آزادی زنان ایران فعالیت می کردند. تشکیلات عملی حزب ارگانون مخومی به نام " بسوی آینده " داشتند که چون غالباً دولت آنرا توقیف می کرد هر بار به نام دیگر منتشر می شد. بطوری که در فاطمه چهار ماه هفت بار نام خود را تغییر داد ( نویدآینده، صدیجات، پرچم صلح، رستاخیز خلق و غیره ) ضدیت سازمان های حزب توده با جبهه ملی چه بسا وسیله حمله های قلمی چه به صورت تظا هرات خیابانی تا تیرماه ۱۳۳۱ ادامه یافت. ما نمونه های از هر دو نوع را ذکر می کنیم.

گزارشی که سفیر انگلیس در تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۵۱ به وزارت خارجه می دهد ضمن اشاره به رودررویی و رقابت حزب توده با جبهه ملی مخصوصاً در موضوع نفت چنین می گوید:

" جمعیتی که ماه گذشته به نام جمعیت مبارزه با شرکت نفت جنوب تشکیل شد روز ۱۶ فوریه ( ۲۷ بهمن ۱۳۲۹ ) تظا هرات عظیمی در میدان بهارستان ترتیب داد. این جمعیت که روزنامه های طرفدار توده نو، مانند نوید آینده از آن حمایت می کنند ظاهراً مورد مخالفت جبهه ملی است که آن را یک رقیب تازه بدون رسیده تلقی می کند. نکته قابل توجه اینست که در حالی که، جبهه ملی برای ملی کردن نفت در سراسر ایران مبارزه می کرد جمعیت نامبرده تقاضای محدود به ملی کردن نفت جنوب کرده است. تا سی این جمعیت نتیجه توجه روز افزون نشریات سری توده به مسئله نفت است. موضوع قسرا در داد الحاقی جزئی از این دعوی جبهه ملی است که به

گزارش تحقیقی مرکز اسناد فرانسه

بحران اقتصادی سوریه

صنعت و اقتصاد

از اوایل سال ۱۹۸۴، سوریه دچار چنان مشکلات شدیدی در اقتصاد فراوانی شده است که نه تنها در شرایط تخصصی، بلکه در مطبوعات نیمه رسمی و سندیگایی این کشور نیز (که تحت کنترل شدید هستند) انعکاس می یابد. هرچند کاهش درآمد نفتی این کشور و کم شدن کمک های خارجی کشورهای بی نفوذ در این کشورها به آن نقش مهمی در این بحران اقتصادی بازی کرده، اما واقعیت این است که علت های عمیق تری نیز در این مورد وجود دارد.

در سوریه، بخش عمومی اقتصاد از همان ابتدای تأسیس به عنوان موتور اقتصاد کشور در نظر گرفته شده و هرچند از ۱۹۷۰ برای مدتی موجبات توسعه نشان داد. هرچند بیشتر بحث و گفتگوها پشت درهای بسته انجام گرفت، اما اهمیت مسئله به حدی بود که حتی زهمان گزارش های رسمی و نیمه رسمی هم میتوان به اهمیت آن پی برد.

از سوی دیگر همان هفته نامه "سرمقاله" ای پس از ذکر ضرورت و اهمیت "آزادی ملی" و "ساختن سوسیالیسم" توسط حزب بعث، اعتراف می کند که در این راه موانعی هست، موانعی که البته بیشتر "ذهنی" هستند و برای نمونه عبارتند از: "خطا کاری"، "چوب لای چرخ گذاشتن"، "احتکار"، "فساد"، "بهره برداری" و "فرصت طلبی".

اینک می گوئیم نگاه کوتاهی که کلی به وضع صنعتی سوریه و گرفتاریهای آن و منطق درونی سیستم اقتصادی این کشور و مشکلاتی که زاییده آن است است بیندازیم و ببینیم که آیا سوریه قادر است راهی برای خروج از این بست های اقتصادی خویش بیابد.

در ۷۵ - ۱۹۷۱ ایجاد صنایع سنگین، ذوب آهن و پتروشیمی برنا مهریزی می شود. با این حال، و هرچند که به یمن افزایش درآمد نفتی، سرمایه گذاری در صنایع در صدی بالاتر از رقم پیش بینی شده را تشکیل می دهد (۴۶٪ به جای ۳۴٪)، اما بخش اعظم این سرمایه گذاری ها به صنایع سبک مربوط می شود. در همان حال، از میزان سرمایه گذاری صنعتی کاسته و بر مقدار سرمایه گذاری در ساختمان، تجارت و واردات دولتی افزوده می شود.

درواقع به راحتی می توان مشاهده کرد که حتی در آنجایی هم که به صنعتی کردن کشور اهمیت داده می شود، دلیل اصلی قبل از هر چیز ملاحظات ایدئولوژیک سیاسی و کسب محبوبیت برای رهبران حکومت است.

کافیست نگاه به گزارش هفته نامه "سندیگایی" چاپ دمشق بیندازیم تا متوجه شویم که سیاست صنعتی کردن در سوریه دچار چه محدودیت ها و موانعی است:

۱ - بیشتر مواد صنعتی دارای تولید ضعیفی هستند و به اهداف برنامهریزی شده دست نیافته اند. ... آن هم به دلایل زیر: الف: برخی از بنگاه ها از مواد اولیه ای استفاده می کنند که کشورشان فاقد آنهاست. بنا بر این بنگاه های مزبور برای تهیه این مواد به ارز احتیاج دارند، دولت هم نمی تواند همه آنها را تقاضا را برآورده کند و این موجب فلج شدن برخی از بخش ها می شود. ب: بسیاری از بنگاه ها نتوانسته اند ماشین آلات خود را نوکری و تعمیر کنند. نتیجه اش هم (علاوه بر خسارت خود آن بنگاه ها) توقف سایر ماشین آلاتی است که کارشان بستگی به کار ماشین آلات قبلی دارند. پ: برخی از کارخانه ها مجبور شده اند برنامهریزی خود را عوض کنند و یا تولید را متوقف گردانند، آن هم به دلیل نبود مواد اولیه.

۲ - نارسایی های ناشی از فقدان مواد اولیه، تجهیزات، ماشین آلات و یا وسایل بدکی، باعث کاهش تولید شده و این هم مشکلات جدی برای کارکنان و بنا بر این برای بنگاه ها فراهم کرده است. الف: حذف کامل یا جزئی پاداش های تولیدی، در نتیجه: کاهش درآمد کارکنان ... ب: نتیجه دیگر: تسریع گردش نیروی کار انسانی (یعنی ترک یک شغل و گزینش شغلی دیگر). به این ترتیب تعدادی از بنگاه ها بهی که مواد اولیه دارند هم (به دلیل کمبود نیروی کار) نمی توانند با تمام ظرفیت خود کار کنند.

ب: گریز نیروی کار انسانی، و بویژه نیروی ماهر، ضرر جبران ناپذیری برای بنگاه ها می است که سال ها وقت برای آموزش آنان صرف کرده اند. ... دلیل از کار افتادن ماشین آلات (یکی دو ماه و حتی یکی دو هفته یا چند روز پس از آغاز به کار) بیشتر از هر چیز در نتیجه نادرستی است که از همان آغاز زدن پیش گرفته شده است، شیوه ای که در آن عدم مهارت، عدم صلاحیت حرفه ای و ندانم کاری فنی، فسادآمیزه آموزشی مسئولان، نارسایی شرکت های خارجی و به وعده وفانگرددن ایشان، ناتوانی در هماهنگ کردن بنگاه های مختلف، و سرانجام بی تجربگی کارکنان و کارکنان در کار با ماشین آلات، دست به دست هم داده اند.

درواقع وارد کردن مواد اولیه، به جز کمبود نقدینگی، کشور، ناپیدا زیاد برد که فوراً لایحه های اداری و بوروکراتیک در سوریه همواره عامل مهمی در کند کردن و به عقب انداختن روند خرید و تحویل گرفتن کالا بوده است. اما از این مهم تر (و اسف بار تر) نا هماهنگی و نداشتن کار در سیاست تولیدی است که موجب می شود اغلب اوقات یک بنگاه مجبور باشد مواد را که خود سوریه امکان تولیدش را دارد از خارج وارد کند (برای مثال در صنایع بافندگی). به این ترتیب، تعداد و این وضع نه تنها موجب عقب ماندگی صنایع کشور می شود، بلکه روز به روز ارز بیشتری از نقدینگی کشور را به خارج سرازیر می کند.

دیگر تولید در سوریه، ناشی از کمبود و نارسایی در منابع انرژی و به ویژه برق است. قطع برق به صورت امری عادی در آمده و تقریباً همه

بنگاه های تولید از آن می نالند و برخی میزان کاهش تولید از این بابت را تا ۲۵٪ برآورد می کنند. دلیل این نارسایی، ازسویی اشکالات فنی و از سوی دیگر افزایش مصرف برق در کشور است. بسیاری از بنگاه ها خودداری تا سیاست برق هستند، اما مشکلات یاد شده موجب از کار افتادن این تاسیسات می شود و بنگاه های مزبور به ناچار از شبکه برق عمومی استفاده می کنند که آن هم توان و ظرفیت محدودی دارد.

به موازات کمبود نیروی کار انسانی در بخش های تولیدی، تراکم آن در بخش های غیر تولیدی و به ویژه اداری به چشم می خورد. حتی در خود صنایع ۳۰٪ کارکنان را بخش خدمات تشکیل می دهد. این عدم تناسب را تنها از طریق سیاست استخدامی و مزدی دولت سوریه می توان توضیح داد: مزد پایین و ارزش کم برای کارهای یس از یک سو، و شرایط کاری بهتر و موجب و حقوق بیشتر برای کارمندان اداری از سوی دیگر. مضحک اینجاست که حتی آن چیزی هم که "پاداش تولیدی" نامیده می شود به گونه ای محاسبه می شود که کارمندان بخش غیر تولیدی بیش از کارکنان تولیدی آن سهم می برند.

در این میان بخش خصوصی از رونق بیشتری برخوردار است و قابل فهم است که چرا کارگران بخش عمومی کار خود را رها کرده و به بخش خصوصی روی می آورند. علاوه بر این، منطبق با "پارتنری بازی" حاکم بر همه بخش های اداری (چه در دستگاه دولتی و چه در بنگاه های اقتصادی بخش عمومی) به گونه ای عمل می کنند که همواره بر تعداد مشاغل اداری و غیرمولد افزوده می شود و زمینه را برای مهاجرت کارکنان از بخش های دولتی و غیر دولتی فراهم می کند (در ۱۹۸۳، کنفدراسیون سندیگایی سوریه، تعداد کارکنان مهاجرت کرده به خارج را تا دو بیست هزار نفر و یکی از مسئولان بانک مرکزی سوریه تا سیصد هزار نفر برآورد می کردند). تعدادی از آنان به بخش خصوصی و حتی بخش اداری روی می آورند، به ویژه که در بخش خصوصی و چه در بخش اداری درآمد بیشتری می توانند داشته باشند، علاوه بر آن، از لحاظ روانی هم در بخش تولید عمومی، احساس می کنند از استعدادها و مهارتشان به خوبی استفاده نمی شود. دلیل این امر هم روشن است: در سیستم سوریه، آنچه تعیین کننده است، نه مهارت و کارردانی و تخصص فنی، بلکه معیارهای وفاداری سیاسی است.

به نظر می رسد آنچه در رابطه با تهیه مواد اولیه، کمبود نیروی کار، عدم انجمام و نقض سیاست مدرن کردن صنایع، عدم هماهنگی بنگاه ها و بخش عمومی اقتصاد، مشکل آفرین است، تنها فشارهای خارجی و یا کمبود ارز و بی مهارتی و بوروکراسی نیست، بلکه علاوه بر آن نتیجه منطقی اجتنابناهی است که ناشی از یک سیستم سیاسی خاص است، منطقی که بر "پارتنری بازی" و فساد بنا شده و تا همین اندازه برای قشری است که هسته مرکزی آنرا مبارزین علوی حزب بعث تشکیل میدهند. نمونه ای از فساد را می توان در وجود "بازار سیاه" دید. در حالی که "بازار سیاه" با وجود داشتن رگانه متهم به احتکار و برآورد ناخشناب از ریسک می شوند، این نکته ناگفته می ماند که بیشتر محصولات بازاری از تولیدات بخش عمومی تا مین می شود و این مسئولان و کارمندان همین بخش هستند که محصولات را به طور غیرقانونی در اختیار تجار بخش خصوصی می گذارند و البته سود به دست آمده را با هم تقسیم می کنند. وانگهی، سیاست اقتصادی حکومت سوریه بیشتر از هر چیز در جهت حفظ و گسترش امتیازات مالی و مادی قدرتمندان این کشور برنا مهریزی شده و ثروت در این کشور در چنگ کسانی متمرکز است که در عین حال قدرت سیاسی را نیز به دست دارند.

الیزابت لونگنسن  
La documentation Française  
شماره ۱۰۹  
ترجمه و تلخیص: علی مجیدیان

بخش عمومی

نخستین کوشش ها برای آن که دولت کنترل اقتصاد را در دست بگیرد، در سال های پنجاه قرن حاضر صورت گرفتند، اما از ۱۹۶۶ به بعد است که با برنسا پنجاه دوم دولت نقش تعیین کننده در حیات اقتصادی سوریه ایفا می کند. در ۶۵ - ۱۹۶۴ صنایع ملی می شوند و سرمایه گذاری های دولتی دو سوم کل سرمایه گذاری ها را تشکیل می دهند (این رقم امروزه به ۸۰٪ رسیده است). از همان آغاز قصد دولت این است که با سرمشق گرفتن از الگوی شوروی، بخش عمومی را تبدیل به موتور اقتصاد کند.



